تصویر ابو عبدالرحمن الكردي

احکام نوزاد و فرهنگ نام‌ها

(از دیدگاه اهل سنت)

تالیف: احمد بازماندگان قشمی



بسم الله الرحمن الرحیم

تقدیم به:

همه‌ی جوانان مؤمن و پاک‌دلی که می‌خواهند اساس و پایه‌ی زندگی فرزندان خود را طبق شریعت و احکام خداوندی بنا نهند و از آغاز تولد سعادت و خوش‌بختی دنیا و آخرت آن‌ها را پی‌ریزی کنند.

احکام نوزاد

و

فرهنگ نام‌ها

تألیف: احمد بازماندگان قشمی

شیراز
انتشارات ایلاف

سرشناسه	: بازماندگان قمشی، احمد، ۱۳۳۸ -
عنوان و نام پدیدآور	: احکام نوزاد و فرهنگ نام‌ها/تالیف احمد بازماندگان قشمی
مشخصات نشر	: شیراز: ایلاف، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری	: ۱۲۸ ص.
شابک	: ۴۵۰۰۰ریال:978-964-198-048-3
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۱۲۷.
موضوع	: تولد -- آداب و رسوم -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
رده بندی کنگره	: ۲/ BP ۲۵۸ ۱۳۸۸ ۳الف۲ب/
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۷۲۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۹۶۳۹۷۱

انتشارات ایلاف

آدرس‌دفتر: شیراز، خیابان فردوسی، نبش کوچه ۱۲، ساختمان شماره ۲۰، طبقه همکف، تلفن: ۲۲۴۵۷۵۵

فروشگاه: خیابان زند، جنب بانک ملی شعبه کوثر، پاساژ صاحب‌الزمان، تلفن: ۲۳۰۵۶۴۰ - ۰۷۱۱

نام کتاب: احکام نوزاد و فرهنگ نام‌ها

تألیف: احمد بازماندگان قشمی

ناشر: ایلاف

تیراژ: ۳۰۰۰

نوبت چاپ: اول، تابستان ۱۳۸۹، دوم، پاییز ۱۳۹۲

طرح جلد: گروه طراحی هفت

لیتوگرافی: پردیس

چاپ: دنیا

صحافی: ایلاف

قیمت: ۴۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۸-۰۴۸-۳ ISBN: 978- 964-198-048-3

فهرست مطالب

بخش دوم: نام‌گذاری و احکام آن

بخش سوم: فرهنگ نام‌ها

إذا الايمـــانُ ضـــاعَ فـــلا أمـــان و لا دنيـــا لِمَـــن لم يُحْـــي دينـــا

من رضي الحيــــاةَ بغــير ديـــنٍ فقـــد جعـــل الفنـــا لـــه قرينـــا

چنانچه ایمان تباه شود، آدمی دیگر در امان نخواهد بـود، وکسـی کـه دین نداشته باشد، دنیا را نیز از دست می‌دهد؛

کسی که بخواهد بدون دین زندگی کند، بی‌گمان نابود خواهد شد.

* * *

ليس اليتيم من انتهى أبــواه مـــن هـــمّ الحيـــاة و خلّفـــاة ذَلـــيلاً

إنّ اليتيـــم هو الذي تلـــقى لـــه أُمّـــا تخلّـــتْ أو أبـــا مشـــغولاً

یتیم کسی نیست که پدر و مادرش مرده باشند و او را بی‌پناه و درمانده بر جای گذاشته باشند؛

یتیم واقعی کسی است که مادری بی‌توجه و پدری سرگرم و مشغول به کار خود دارد.

* * *

لـــيس اليتـــيم مـــات والـــده بل اليتيم يتـــيم العلـــم و الأدب

یتیم کسی نیست که پدرش مرده باشد، بلکه یتیم کسـی اسـت کـه از علم و ادب محروم بماند.

مقدمه

إِنَّ الْحَمدَ لِلَّهِ نَحمَدُه وَنَستَعِينُه وَنَستَغفِرُهُ وَنَعُوذُ باللهِ مِن شُرُورِ أَنفُسنَا وَسَيِّئَاتِ أَعمَالِنَا، مَن يَهدِهِ اللهُ فَلاَ مُضِلَّ لَه، وَمَن يُضلِل فَلاَ هَادِيَ لَه، وَأَشهَدُ أَن لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحدَه لاَ شَرِيكَ لَه، وَأَشهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبدُه وَرَسُولُه.

اما بعد؛

رشد فرزند در سایه‌ی نظام خانوادگی از بخش‌های مهم زندگی فرد است که آینده‌ی فرزند بر اساس آن شکل می‌گیرد و وظیفه‌ی خانواده (پدر و مادر) در برابر فرزند از همان آغاز زندگی، یعنی زمان انتخاب همسر شروع شده و تا سنین بلوغ و حتی بالاتر ادامه دارد، که والدین باید این وظیفه و مسؤولیت خویش را به بهترین شیوه به جا آورند.

نکته‌ای که مرا به جمع‌آوری این کتاب واداشت کمبود کتاب در این زمینه نیست، بلکه کتابخانه‌های اسلامی سرشار از کتاب‌هایی در مورد تربیت فرزندان است، لیکن معمولاً طولانی و پرحجم است و مردم کم‌تر فرصتی برای مطالعه‌ی آن می‌یابند، بنابراین کتاب حاضر را به صورت خلاصه از مراجع و منابع اسلامی جمع‌آوری نمودم تا پدران و مادران دلسوز و مؤمنی که از آغاز تولد به فرزندانشان اهمیت می‌دهند بتوانند بخشی از احکام اسلامی و برگرفته از احادیث صحیح رسول خدا ﷺ را اجرا کنند.

بعضی از این احکام فوراً پس از تولد نوزاد انجام می گیرد، مانند اذان گفتن در گوش نوزاد و تحنیک، و برخی دیگر در روز هفتم از قبیل عقیقه، تراشیدن سر، نام‌گذاری و ختنه.

قابل ذکر است که در نگارش این کتاب از کتاب گران‌بهای «تحفة المودود فی أحکام مولود»، تألیف ابن القیّم الجوزیه بسیار استفاده کرده‌ام.

از خداوند منّان می‌خواهم که این عمل را مقبول درگه خویش قرار داده و من و کلیه‌ی عزیزانی را که در تهیه‌ی آن مرا یاری کرده‌اند، همراه انبیا و صالحین محشور بفرمایند.

مَا أَصَبتُ فَمِنَ اللهِ وَ مَا أَخطَأتُ فَمِن نَفسِي وَ مِنَ الشَّيطَانِ وَلاَ حَولَ وَلاَ قُوَّةَ إلاَّ بِاللهِ.

سُبحَانَ اللهِ وَبِحَمدِهِ، سُبحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمدِكَ، أَشهَدُ أَن لاَ إِلَـهَ إلاَّ أَنتَ، أَستَغفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيك.

ابو حذیفه، احمد بازماندگان قشمی

جزیره‌ی قشم، هلر، ۸۱/٤/۱

اهمیت تربیت فرزند

﴿ زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ ٱلشَّهَوَٰتِ مِنَ ٱلنِّسَآءِ وَٱلْبَنِينَ ...﴾[1]

«برای انسان محبت خواستنی‌ها [ی نفس] از [قبیل] زنان و فرزندان و ... آراسته شده است.»

از هر کس که بپرسید، چرا در زندگی تا این حد در تلاش و تکاپو است؟ چرا خودش را این همه به رنج و مشقت می‌اندازد؟ اکثریت قریب به اتفاق پاسخ خواهند داد به خاطر فرزندانمان که آینده‌ای روشن و خوب داشته باشند و خوشبخت و سعادت‌مند گردند.

آیا با توجه به فعالیت افراد در جهت تأمین مخارج زندگی، خوشبختی فرزند در به دست آوردن لقمه نانی خلاصه می‌شود؟! فقط رسیدن به رفاه و آسایش معیشتی بچه‌ها باید مد نظر پدران و مادران باشد؟! و یا موارد مهم‌تری نیز وجود دارد که باید بیش از تغذیه‌ی کودک مورد توجه قرارگرفته و به مرحله‌ی اجرا در آید تا فرزندان به‌طور همه جانبه و در همه‌ی مراحل زندگی خویش در دنیا و آخرت خوشبخت و سعادت‌مند باشند.

منظور این است که ضمن پرورش جسم کودک، پرورش روح و فکر او نیز باید مورد توجه ژرف قرار گیرد و این دو بخش همراه با هم رشد و

---

۱. آل عمران/ ١٤

نمو داشته باشد و حتی پرورش روح مقدم بر آن باشد.

دین اسلام که کامل‌ترین ادیان است، برای هر چیزی حقی قائل شده است که باید از جانب دیگران رعایت شود. یکی از این حقوق، حق فرزند بر والدین است و یکی از مهم‌ترین حقوق فرزند تربیت صحیح اوست. تربیت فرزند و رستگاری فرزند در دنیا و آخرت در دستان پدر و مادر قرار داده شده است، تا جایی که رسول الله ﷺ مسبب اصلی بیگانگی فرزند با دینش و در نتیجه جهنمی شدن افراد را تربیت ناصحیح پدر و مادر ذکر می‌کند و می‌فرماید: (**مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ أَوْ يُنَصِّرَانِهِ أَوْ يُمَجِّسَانِهِ...**)[۱]

«هر فردی از افراد بنی‌آدم که متولد می‌شود، بر فطرتی پاک متولد می‌شود؛ این پدر و مادر او هستند که او را یهودی یا نصرانی و یا مجوسی می‌گردانند... .»

از آنچه در بالا اشاره شد می‌توان نتیجه گرفت که حق تربیت صحیح فرزندان بر گردن پدر و مادر گذاشته شده است. پدر وظیفه دارد علاوه بر تامین مخارج زندگی، خصوصاً در این دوران که تأمین مایحتاج زندگی بر دوش پدر سنگینی می‌کند، با برنامه‌ریزی دقیق در تربیت و تعلیم صحیح آن‌ها تلاش کند.

وظیفه‌ی مادر نیز سنگین و درخور توجه است، زیرا او می‌تواند نقش مهم‌تری در این میان ایفا کند. با عنایت به این که نهال دین و خوبی‌ها در

---

۱. صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب إذا أسلم الصبی فمات هل یصلی علیه، شماره‌ی ۱۳۵۸.

سنین قبل از سن تمیز کاشته می‌شود، و مادر در این دوران با فرزندش رابطه‌ی بسیار تنگاتنگی دارد، می‌تواند با شفقت، نرمی و عطوفت خویش و با به کار بردن جملات دل‌سوزانه بر فرزند تأثیر فراوانی بگذارد و او را در جاده‌ی مستقیم قرار دهد. شاید به خاطر همین نقش مهم مادر در تربیت فرزند است که رسول الله ﷺ به مرد سفارش و توصیه نموده است که زن را نه بر اساس جمال، ثروت و اصل و نسب، بلکه بر اساس دیانت و اخلاق انتخاب نماید تا چنین زنی در غیاب همسر فرزندانش را طبق موازین شرعی تربیت کند و دعای هر دو نفر به تحقق بپیوندد که: ﴿ ... رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ۝٧٤﴾[1]

آری پدر ومادر عزیز! چشم‌روشنی شما در هر دو جهان، در تربیت صحیح فرزندان نهفته است، به ویژه در فردای قیامت همین فرزندان مایه‌ی افتخار و مباهات شما می‌گردند و به سبب آن‌ها صاحب تاج پرنوری خواهید شد.

زن مسلمان می‌تواند با الگو گرفتن از زنان صحابه همانند ام سلیم رضی الله عنها برای فرزندش بهشت را به ارمغان بیاورد. همان طور که ام سلیم فرزندش، انس، را به بهشت راهنمایی نمود؛ او این کار را با زمزمه کردن ذکر و یاد خدا در گوش فرزندش در ایام کودکی و با دعای پیامبر ﷺ که با درخواست مادرش در حق انس نمود تحقق بخشید، زیرا پیامبر ﷺ دعا

---

۱. فرقان/۷٤

نمود که: (اللّٰهُمَّ أَكْثِرْ مَالَهُ وَوَلَدَهُ وَبَارِكْ لَهُ فِيمَا أَعْطَيْتَهُ)[۱]: «خدایا، مال و فرزندش را زیاد کن و در آنچه به او داده‌ای برکت قرار ده.»

دشمنان اسلام و مسلمین خوب می‌دانند که: (إنّ وراء کلّ عظیم إمرأة): «پشت هر مرد بزرگی، زن بزرگواری است.» به همین دلیل سرمایه گذاری هنگفتی برای به انحراف کشاندن زن به کار گرفته‌اند.

در این قسمت به طور خلاصه راه‌کارهایی برای تربیت صحیح فرزندان و ادای این وظیفه، پیش روی پدر و مادران گرامی قرار می‌دهیم:

۱. نامگذاری کودک:

انتخاب نام مناسب برای نوزاد از ابتدایی‌ترین کار پدر و مادر است و سزاوار است که هر پدر و مادر بلافاصله بعد از تولد کودکشان نام مناسب، شایسته و آسان برای او برگزینند و توجه داشته باشند که این نام برای تمام عمر کودک خواهد بود. خوب است که در انتخاب نام برای کودکان خود، گنجینه‌های پربار تاریخ و فرهنگ اسلامی خود را در نظر داشته باشیم؛ نامی با مفهوم عالی و مناسب انتخاب کنیم، چرا که فرشتگان در آسمان‌ها بهترین نام شخص مؤمن را بر زبان می‌آورند و او را به همدیگر معرفی می‌کنند.

۲. تکوین شخصیت کودک:

همان طور که در ابتدا اشاره شد، شخصیت اخلاقی کودک تا سن ۸ - ۷ سالگی شکل می‌گیرد و نحوه‌ی برخورد پدر و مادر با هم یا با

---

۱. صحیح بخاری، کتاب الدعوات، باب قول الله تعالی وصل علیهم، شماره‌ی ۶۳۳۴.

کودک در روحیه‌ی او تأثیر زیادی می‌گذارد. بدون شک از خانواده‌ای که بر پایه‌های دیانت، اخلاق، ادب و صمیمیت بنا نهاده شده، می‌توان انتظار کودکان دین‌دار و با ادب را داشت، زیرا کودکان تمام حرکات پدر و مادر را در حافظه‌ی خود ثبت و ضبط می‌کنند، و قطعاً کوچک‌ترین کاری که بزرگ‌ترها در پیش روی فرزند انجام می‌دهند در رفتار و گفتار کودک تأثیر خواهد گذاشت.

۳. عدم تبعیض بین کودکان:

یکی از مهم‌ترین عواملی که کودک را به سمت بزه‌کاری و کارهای خلاف سوق می‌دهد، تبعیض بین کودکان است. متأسفانه هر دو طرف از این تبعیض ضربه می‌بینند. کودکی که بیش از اندازه مورد توجه قرار می‌گیرد در آینده فردی خودخواه، متکبّر، لجوج و زورگو خواهد شد و کودکی که طعم شیرین محبت را نچشیده و به او بی‌توجهی شده است، اعتماد به نفس را از دست داده و فردی عاجز، ناتوان و منزوی می‌شود. خواه این تبعیض بین دو جنس موافق (پسر و پسر یا دختر و دختر) و یا بین دو جنس مخالف (پسر و دختر) باشد. به همین دلیل پیامبر ﷺ پدر و مادر را از بی‌عدالتی بین فرزندان بر حذر می‌دارند و می‌فرمایند: (إعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ إعْدِلُوا بَيْنَ أَبْنَائِكُم) [1]

---

۱. حدیث صحیح، سنن ابوداود، کتاب البيوع، باب في الرجل يفضل بعض ولده في النحل، شماره‌ی ٣٥٤٤ ، سلسلة الأحاديث الصحيحة، شماره‌ی ۱۲۴۰.

٤. راهنمایی کردن کودک برای انتخاب دوست:

یکی از بدیهی‌ترین نیازهای بشر در طول تاریخ، دوستی متقابل بین افراد است. بنابراین اگر کودک در اثر غفلت و عدم راهنمایی پدر و مادر با مکان‌ها و اجتماعات سالم بیگانه باشد، از به دست آوردن دوست سالم و متدیّن نیز محروم خواهد شد و شیاطین انس و جن برای برآورده کردن این نیاز با وی همکاری کرده و او را به سوی اجتماعات ناسالم می‌کشانند، در نتیجه در دام دوستان ناباب گرفتار می‌شود. پیامبر ﷺ در حدیثی اهمیت دوست را این گونه بیان می‌فرمایند که: (الرَّجُلُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ ...)[1]: «مرد بر دین دوست خود است.»

برای کسب اطلاعات کامل‌تر و مفیدتر و آگاهی از چگونگی تربیت فرزندان می‌توانید به کتاب‌های دیگر نظیر «چگونه فرزندان خود را تربیت کنیم؟» در دو جلد نوشته‌ی عبدالله ناصح علوان، ترجمه عبدالله احمدی و «تربیت فرزندان از دیدگاه پیامبر ﷺ» نوشته محمد نور سوید، ترجمه‌ی محمد صالح سعیدی و ...، مراجعه نمایید.

---

۱. حدیث حسن، سنن ابوداود، کتاب الأدب، باب من یؤمر أن یجالس، شماره‌ی ٤٨٣٣.

بخش اول:
احکام متعلق به نوزاد

استحباب طلب فرزند

یکی از اهداف ازدواج، بقای نسل انسان است و این روند تا قیامت ادامه خواهد داشت. به طور ذاتی بعد از ازدواج محبتِ داشتن فرزند، بیش از پیش نمایان می‌شود و همین محبت سبب دل‌سوزی و شفقت در حق فرزند می گردد. خداوند در توصیف عباد الرحمن می‌فرمایند:

﴿وَٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَٰجِنَا وَذُرِّيَّـٰتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَٱجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ﴿٧٤﴾﴾[1]

«و کسانی که می گویند: پروردگارا، همسران و فرزندان ما را مایه‌ی روشنی چشممان قرار ده و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان.»

پیامبران به عنوان پیشتازان صالحین، از خدا طلب فرزند صالح نموده‌اند.

الف) ابراهیم عليه السلام: ﴿رَبِّ هَبْ لِى مِنَ ٱلصَّـٰلِحِينَ ﴿١٠٠﴾ فَبَشَّرْنَـٰهُ بِغُلَـٰمٍ حَلِيمٍ ﴿١٠١﴾﴾[2] «پروردگارا، فرزند شایسته‌ای به من عطا کن، پس ما او را به پسری بردبار و خردمند مژده دادیم.»

---

۱. فرقان/ ۷٤

۲. صافات/ ۱۰۱- ۱۰۰

ب) زن عمران (مادر مریم): ﴿إِذْ قَالَتِ ٱمْرَأَتُ عِمْرَٰنَ رَبِّ إِنِّى نَذَرْتُ لَكَ مَا فِى بَطْنِى مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّىٓ ۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٣٥﴾﴾[۱]

«هنگامی که همسر عمران گفت: پروردگارا! من آنچه را در شکم دارم خالصانه برای تو نذر نموده‌ام، پس از من بپذیر که تو شنوا و دانایی.»

این دعای خاشعانه‌ی همسر عمران بدین مضمون که پروردگارش نذر او (جگر گوشه‌اش) را بپذیرد، بیانگر تسلیم او در برابر خداوند است.

ج) زکریا علیه السلام : ﴿ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُۥ زَكَرِيَّآ ﴿٢﴾ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُۥ نِدَآءً خَفِيًّا ﴿٣﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّى وَهَنَ ٱلْعَظْمُ مِنِّى وَٱشْتَعَلَ ٱلرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنۢ بِدُعَآئِكَ رَبِّ شَقِيًّا ﴿٤﴾ وَإِنِّى خِفْتُ ٱلْمَوَٰلِىَ مِن وَرَآءِى وَكَانَتِ ٱمْرَأَتِى عَاقِرًا فَهَبْ لِى مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا ﴿٥﴾ يَرِثُنِى وَيَرِثُ مِنْ ءَالِ يَعْقُوبَ ۖ وَٱجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا ﴿٦﴾﴾[۲]

«این یادی است از رحمت پروردگارت نسبت به بنده‌ی خود زکریا، در آن هنگام که پروردگارش را پنهانی ندا داد، گفت: پروردگارا! استخوان‌های من سست و ضعیف شده و سفیدی تمام موهای سر مرا فرا گرفته است. پروردگارا! من هرگز در دعایی که کرده‌ام از درگاه تو محروم و ناامید باز نگشته‌ام. من از بستگانم بعد از خود بیمناکم و همسرم نیز نازاست. پس از

---

۱. آل عمران/ ۳۵

۲. مریم/ ٦-۲

فضل خویش جانشینی به من ببخش که از من و از آل یعقوب ارث ببرد و او را (در گفتار و کردار) مورد رضایت خویش قرار ده.»

زکریا ﷺ در پیری و کهولت امیدوار است و از رحمت خدا ناامید نشده است. گفته‌اند سن او در زمان طلب فرزند ۹۵ سال بود و همسرش باردار نمی‌شد.

﴿قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِن لَّدُنكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً ۖ إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ ﴿٣٨﴾ فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ﴾[1]

«(زکریا) گفت: پروردگارا! فرزندان شایسته‌ای از جانب خویش به من عطا فرما، بی‌گمان تو شنونده‌ی دانایی، پس در حالی که در عبادت‌گاه به نیایش و راز و نیاز ایستاده بود، فرشتگان او را ندا دادند که خداوند تو را به یحیی مژده می‌دهد و او تصدیق‌کننده‌ی کلمه‌ی خدا (عیسی) و پیشوا و دور از هوس‌های سرکش است و پیغمبری از صالحان خواهد بود.»

زکریا ﷺ به عنوان یک بشر کامل دوست داشت صاحب فرزندی گردد، تا میراث علمی او را که نبوت باشد به ارث ببرد. بنابراین در هنگام دعا تنها به داشتن فرزند بسنده نمی‌کند و نکات بسیار ظریفی را در دعایش می‌گنجاند. پس، خداوند به او فرزندی عطا نمود که از همه‌ی جوانب نمونه بود و توانست الگوی مردم قرار گیرد.

---

۱. آل عمران/ ۳۹– ۳۸

نکاتی در دعای زکریا علیه‌السلام

۱. زکریا تنها از خداوند درخواست فرزند می‌نماید، بدین دلیل دور از چشم مردم با پروردگار خود به مناجات و راز و نیاز می‌پردازد و در خلوت‌گاه خویش بدون هیچ واسطه‌ای حتی حرف ندا، خدایش را به فریاد می‌خواند و می‌گوید:

﴿... رَبِّ إِنِّي وَهَنَ ٱلْعَظْمُ مِنِّي ... ﴾ ﴿...رَبِّ هَبْ لِي مِن لَّدُنكَ...﴾ ﴿... رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا ...﴾

زیرا او می‌دانست خداوند است که فرزند عطا کرده یا از دادن آن خودداری می‌کند.

﴿ لِّلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ ۚ يَهَبُ لِمَن يَشَآءُ إِنَٰثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَآءُ ٱلذُّكُورَ ﴿٤٩﴾ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَٰثًا ۖ وَيَجْعَلُ مَن يَشَآءُ عَقِيمًا ۚ إِنَّهُۥ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿٥٠﴾ ﴾[1]

«مالکیت آسمان‌ها و زمین از آنِ خداست. هرچه را بخواهد می‌آفریند و به هر کس اراده کند دختر می‌بخشد و به هر کس که بخواهد پسر عطا می‌کند و یا به آن‌ها هم پسر و هم دختر می‌دهد و هرکس را که بخواهد، نازا و عقیم می‌کند. به راستی که او آگاه و تواناست.»

توجه: در صورتی که دو زوج صاحب فرزند نمی‌گردند، ممکن است یکی یا هر دو زوج مشکل ژنتیکی داشته باشند. پس آن را امتحانی از

---

۱. شوری/ ۵۰- ٤۹

طرف خداوند دانسته و دست نیاز به سوی او بلند نموده و یقین داشته باشند که خداوند دست بندگان مخلص خویش را تهی و خالی برنمی‌گرداند. در صورت لزوم به متخصصین مراجعه نموده، درمان و راه حلّی برای رفع آن پیدا کنند.

۲. زکریا در هنگام دعا فرزندی را طلب نمود که دارای صفات طیبه باشد. «ذرية طيّبة» یعنی فرزندانی پاک؛ کلمه‌ی طیّبه شامل کلیه‌ی مسائل جسمی و روحی می گردد.

سلامت بدنی، یعنی ناقص العضو، نابینا، معلول، بیمار و ... نباشد.

سلامتی روحی، یعنی روحی سرشار از تقوا و ایمان داشته باشد.

تا با سلامتی روحی و جسمی مایه‌ی افتخار و چشم‌روشنی پدر و مادر در دنیا و آخرت گردد.

۳. شایسته است مؤمن در هنگام دعا کردن از دعاهای غیر مأثور خودداری نماید، مگر در مواقع ضروری که احساس می‌شود در آن مورد دعای خاصی نیست و علت تأکید روی دعاهای مأثور[۱]، وجود الفاظ زیبا و معانی کامل و دقیقی است که در آن‌ها نهفته است و از طرفی این دعاها از زبان انسان‌های نمونه، یعنی پیامبران است و جا دارد دعاهایی را که از رسول اکرم ﷺ وارد شده، حفظ و به‌وسیله‌ی آن‌ها دعا نماییم، زیرا طبق حدیث زیر دعاهای نبوی جامع و کامل است.

---

۱. منظور دعاهای وارد شده در قرآن و سنت است.

عَنْ عَائِشَةَ ﵂ **قَالَتْ «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ** ﷺ **: يَسْتَحِبُّ الْجَوَامِعَ مِنْ الدُّعَاءِ وَيَدَعُ مَا سِوَى ذَلِكَ»**[1]: از عایشه ﵂ روایت است که رسول الله ﷺ دعاهای جامع را دوست می‌داشت و غیر از آن را رها می‌نمود.

رسول الله ﷺ با دعاهای جامع (که خیر دنیا و آخرت در آن بوده و از نظر لفظ کوتاه و دارای معنا و مفهوم زیادی است) دعا می‌کردند و غیر از آن را (آنچه که درخواست امور جزیی از خداوند است) رها می‌نمودند.

مژده‌ی تولد

مژده و بشارت تولد فرزند به دیگران سبب تقویت محبت، استحکام روابط و گسترش مهر و عطوفت بین خانواده‌ها می‌گردد، لذا شایسته است به این امر عنایت و توجه بیش‌تری نموده و به ایشان نوید دهیم. در صورتی که توفیق نیافتیم به آن‌ها بشارت دهیم، شایسته است به آن‌ها تبریک بگوییم. فرق بین این دو این است که بشارت، یعنی خبر تولد فرزند یا هر خبر خوشی که مؤمن را خوش‌حال نماید به او بدهیم، ولی تبریک و تهنیت، یعنی برای او دعای خیر کنیم.

زمانی که آیات قبول شدن توبه‌ی کعب بن مالک ﵁ و دوستانش نازل گردید، فردی فوری بشارت قبول شدن توبه را به او داد و مردم با ورود کعب به مسجد به او تبریک و تهنیت می‌گفتند.

کعب بن مالک ﵁ زمانی که از تخلّف خود در غزوه‌ی تبوک یاد می‌نمود چنین می‌گفت: (**سَمِعْتُ صَوْتَ صَارِخٍ أَوْفَى عَلَى سَلْعٍ يَقُولُ بِأَعْلَى**

---

۱. حدیث صحیح، سنن ابوداود، کتاب الصلاة، باب الدعاء، شماره‌ی ۱۴۸۲.

صَوْتِهِ يَا كَعْبَ بْنَ مَالِكٍ أَبْشِرْ، قَالَ فَخَرَرْتُ سَاجِدًا وَعَرَفْتُ أَنْ قَدْ جَاءَ فَرَجٌ قَالَ فَآذَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ النَّاسَ بِتَوْبَةِ اللَّهِ عَلَيْنَا حِينَ صَلَّى صَلَاةَ الْفَجْرِ فَذَهَبَ النَّاسُ يُبَشِّرُونَنَا فَذَهَبَ قِبَلَ صَاحِبَيَّ مُبَشِّرُونَ وَرَكَضَ رَجُلٌ إِلَيَّ فَرَسًا وَسَعَى سَاعٍ مِنْ أَسْلَمَ قِبَلِي وَأَوْفَى الْجَبَلَ فَكَانَ الصَّوْتُ أَسْرَعَ مِنَ الْفَرَسِ فَلَمَّا جَاءَنِي الَّذِي سَمِعْتُ صَوْتَهُ يُبَشِّرُنِي فَنَزَعْتُ لَهُ ثَوْبَيَّ فَكَسَوْتُهُمَا إِيَّاهُ بِبِشَارَتِهِ وَاللَّهِ مَا أَمْلِكُ غَيْرَهُمَا يَوْمَئِذٍ وَاسْتَعَرْتُ ثَوْبَيْنِ فَلَبِسْتُهُمَا فَانْطَلَقْتُ أَتَأَمَّمُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَتَلَقَّانِي النَّاسُ فَوْجًا فَوْجًا يُهَنِّئُونِي بِالتَّوْبَةِ وَيَقُولُونَ لِتَهْنِئْكَ تَوْبَةُ اللَّهِ عَلَيْكَ حَتَّى دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ وَحَوْلَهُ النَّاسُ فَقَامَ طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ يُهَرْوِلُ حَتَّى صَافَحَنِي وَهَنَّأَنِي وَاللَّهِ مَا قَامَ رَجُلٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ غَيْرُهُ قَالَ فَكَانَ كَعْبٌ لَا يَنْسَاهَا لِطَلْحَةَ، قَالَ كَعْبٌ: فَلَمَّا سَلَّمْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ وَهُوَ يَبْرُقُ وَجْهُهُ مِنَ السُّرُورِ وَيَقُولُ أَبْشِرْ بِخَيْرِ يَوْمٍ مَرَّ عَلَيْكَ مُنْذُ وَلَدَتْكَ أُمُّك.)[۱]: «از ندا دهنده‌ای شنیدم که بر کوه سلع بالا آمده و با صدای بلند می‌گفت: ای کعب! تو را مژده باد! من در همان حال به سجده افتادم (سجده‌ی شکر) و دانستم که گشایش و فرجی حاصل شده است. پیامبر ﷺ بعد از نماز صبح مردم را از این که خداوند ﷻ توبه‌ی مرا پذیرفته است، باخبر ساخت و مردم برای نوید و مژده دادن به من از مسجد خارج شدند. عده‌ای از بشارت‌دهندگان به طرف دو رفیقم رفتند و مردی (زبیر بن عوام رضی الله عنه) سوار بر اسب با سرعت به سویم روانه شد، ولی مردی از قبیله‌ی اسلم (حمزه بن عمر الاسلمی رضی الله عنه) دوید، از کوه بالا رفت و به من مژده داد. صدای او را قبل از سواره شنیدم.

---

۱. صحیح مسلم، کتاب التوبة، باب حدیث توبة کعب بن مالك و صاحبیه، شماره‌ی ۲۷۶۹.

.۲۷۶۹

چون این شخص (حمزه اسلمی ﷺ) مژده دهنده به نزدم آمد، در مقابل مژده‌اش هر دو لباسم را بیرون آورده و بر وی پوشاندم. قسم به خدا! در آن لحظه چیزی به جز آن دو جامه نداشتم و دو جامه‌ی دیگر به عاریت گرفته و پوشیدم و به قصد دیدار پیامبر ﷺ به راه افتادم. مردم گروه گروه از من استقبال کردند و به خاطر قبول شدن توبه‌ام به من تبریک عرض کرده و می‌گفتند: قبولی توبه‌ات از سوی خداوند ﷻ مبارک باد!

به مسجد رسیدم و پیامبر ﷺ را در حالی که مردم در اطرافش نشسته بودند، دیدم. طلحه بن عبیدالله ﷺ به سرعت نزدم آمد و با من مصافحه نموده و تبریک گفت. هیچ یک از مهاجرین غیر از او از جایش بلند نشد و کعب این کار طلحه ﷺ را هرگز فراموش نکرد. کعب گفت: وقتی به پیامبر ﷺ سلام کردم، در حالی که چهره‌ی مبارکش از شادی می‌درخشید فرمودند: این روز بر تو خوش باد! زیرا از زمانی که از مادرت متولد شده‌ای، این روز بهترین روزی است که بر تو گذشته است.

نمونه‌های متعددی در قرآن از این بشارت‌ها وجود دارد:

الف) بشارت به ابراهیم ﷺ

﴿ فَبَشَّرۡنَٰهُ بِغُلَٰمٍ حَلِيمٖ ۝١٠١ ﴾[1]

«ما او را به پسری بردبار و خردمند بشارت دادیم.»

---

۱. صافات/۱۰۱

﴿وَٱمۡرَأَتُهُۥ قَآئِمَةٞ فَضَحِكَتۡ فَبَشَّرۡنَٰهَا بِإِسۡحَٰقَ وَمِن وَرَآءِ إِسۡحَٰقَ يَعۡقُوبَ ٧١﴾ [1]

«و همسر ابراهیم (ساره) در حالی که ایستاده بود (به خاطر مجازات و هلاک شدن قوم لوط) خندید و ما به او مژده‌ی اسحاق و به دنبال او یعقوب را دادیم.»

ب) بشارت فرزند توسط ملائکه به زکریا ؛

﴿فَنَادَتۡهُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَهُوَ قَآئِمٞ يُصَلِّي فِي ٱلۡمِحۡرَابِ أَنَّ ٱللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحۡيَىٰ مُصَدِّقَۢا بِكَلِمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَسَيِّدٗا وَحَصُورٗا وَنَبِيّٗا مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ٣٩﴾ [2]

«پس ملائکه، او (زکریا) را در حالی که در عبادتگاه به نیایش ایستاده بود ندا دادند که خداوند تو را به یحیی مژده می‌دهد، او تصدیق کننده‌ی کلمه‌ی خدا یعنی عیسی، و پیشوا و دور از هوس‌های سرکش است و پیغمبری از صالحان خواهد بود.»

﴿يَٰزَكَرِيَّآ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَٰمٍ ٱسۡمُهُۥ يَحۡيَىٰ لَمۡ نَجۡعَل لَّهُۥ مِن قَبۡلُ سَمِيّٗا ٧﴾ [3]

«ای زکریا! ما تو را به پسری مژده می‌دهیم که نام او یحیی است و پیش از این کسی را همنام او قرار نداده‌ایم.»

---

۱. هود/ ۷۱

۲. آل عمران/ ۳۹

۳. مریم/ ۷

دعای تبریک و تهنیت

حسن بصری هنگامی که نوزادی متولد می‌گردید به آن‌ها چنین تبریک می‌گفت: «**جَعَلَهُ اللهُ مُبارَکاً عَلیكَ وعَلی أُمَّةِ مُحَمّد ﷺ**»[1]

امام نووی رحمه الله در اذکار این دعا را نیز نقل کرده است: «**بَارَكَ اللهُ لَكَ فِي الْمَوْهُبِ لَكَ، وَ شَكَرْتَ الْوَاهِبَ، وَ بَلَغَ أَشُدَّهُ، وَ رُزِقْتَ بِرَّهُ**» «خداوند در آنچه به تو عنایت کرده برکت قرار دهد و شکر خداوند بخشنده را بجا آور و نوزاد را قدرت زیادی دهد و از نیکی و فضل خدا بهره‌مند شدی» و شخص مقابل در جواب می‌گوید: (**بَارَكَ اللهُ لَكَ وَ بَارَكَ عَلَيْكَ، وَ جَزَاكَ اللهُ خَيْراً، وَ رَزَقَكَ اللهُ مِثْلَه، وَ أَجْزِلَ ثَوَابَكَ**): «برکت خداوندی بر تو و برای تو باد! خداوند به تو پاداش نیک عطا کند و همانند این، روزی و نصیبت کند و ثوابت را بیش‌تر کند.»[2]

---

۱. الطبرانی فی «االدعاء»، شماره‌ی ۹٤٥ ، صبحی حسن حلاق در تخریج تحفة المولود سند آن را حسن می‌داند.

۲. صحیح الاذکار امام نووی، اثر سلیم هلالی ۷۱۳/۲ و مسند ابی جعده.

اذان گفتن در گوش نوزاد

از مستحبات شرع بعد از تولد، گفتن اذان در گوش نوزاد است.

عَنْ أَبِي رَافِعٍ ﷺ قَالَ: «رأيتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ أَذَّنَ فِي أُذُنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ حِينَ وَلَدَتْهُ فَاطِمَةُ بِالصَّلَاةِ»[1]: از ابو رافع ﷺ روایت است پیامبر ﷺ را دیدم که زمان تولد حسن در گوشش اذانی همانند اذان نماز گفت.

ابن قیم در کتاب "تحفة المودود" می‌گوید: حکمت گفتن اذان این است که نخستین ندایی که گوش را می‌نوازد، واژه‌های بلندمرتبه‌ی اذان باشد که در برگیرنده‌ی وصف عظمت و اقتدار پروردگار است. حقیقتاً انسان با شهادتین وارد دایره‌ی اسلام می‌شود، پس در واقع با ورود به دنیا شعار اسلام به او تلقین می‌گردد، همان طوری که کلمه‌ی توحید در هنگام خروج از دنیا به او یادآوری می‌شود.[2] به هر حال با وجود این‌که طفل توانایی درک اذان را ندارد لیکن کلمات آن بر قلبش اثر می‌گذارد. از دیگر فواید اذان فرار شیطان از کلمات اذان است. شیطان که منتظر تولد نوزاد است تا در اولین لحظات او را گمراه نموده و از جاده‌ی مستقیم منحرف سازد، کلمات اذان او را ضعیف و ناامید می‌سازد. بنابراین فرزند در ابتدای تولد دعوت به سوی خدا و دین اسلام را لبیک می‌گوید قبل از این‌که ابلیس با وسوسه‌های خود او را به سوی شر و بدی دعوت نماید.

---

۱. جامع ترمذي ،کتاب الأضاحي عن رسول الله باب الأذان في أذن المولود، شماره‌ی ۱۵۱٤، سنن ابوداود کتاب الأدب باب في الصبي یولد فیؤذن في أذنه، شماره‌ی ۵۱۰۵، مسند احمد، شماره‌ی ۲۳۳۵۷، إرواء الغلیل، شماره‌ی ۱۱۷۳.

۲. یعنی در هنگام وفات لا اله اله الله به او تلقین می‌شود.

ابن السنی از حسن بن علی رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می‌کند که ایشان فرمودند: (**مَنْ وُلِدَ لَهُ وَلَدٌ فَأَذَّنَ فِي أُذُنه الْيُمْنَي و أَقَامَ فِي الْيُسْرَي لَمْ يَضُرُهُ أُمُّ الصِبْيَان**)[1]: «کسی که نوزادی برایش متولد شد، سپس در گوش راست او اذان و در گوش چپ او اقامه گوید، اُم صبیان به او ضرری نمی‌رساند.

«اُم صبیان» را جن، یا شیطانی ساختگی که فرزند را مورد اذیت قرار می‌دهد، معرفی کرده‌اند. این حدیث موضوع است و نسبت دادن آن به پیامبر صلی الله علیه وسلم حکم تحریم دارد و هیچ حدیث صحیحی دلیل بر وجود چنین جنی (اُم صبیان) وارد نشده است. و الله اعلم.[2]

---

[1]. حدیث موضوع، ابن سنی، باب ما یعمل بالولد اذا ولد، شماره‌ی ۶۲۴. هیثمی گفته است: در آن مروان بن سالم الغفاری است که او متروک است. (مجمع الزوائد ٥٩/٤). نووی در الأذکار صفحه‌ی ٢٨٦ آن را ضعیف دانسته است. و مناوی در فیض القدیر ٣٠٩/٦، ن.ک: إرواء الغلیل شماره‌ی ١١٧٤، سلسة الأحادیث الضعیفة، شماره‌ی ۳۲۱.

[2]. علما از جمله ابن قیم اذان گفتن در گوش نوزاد را مستحب دانسته‌اند، از این رو ما نیز این بحث را در کتاب آورده‌ایم و جمعی نیز احادیث را تضعیف کرده‌اند. ن.ک: سلسله احادیث ضعیفه، شماره‌ی ۶۱۲۱.

دعای تعویذ کودک

«أُعِيذُكَ بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَامَّةٍ.»

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ﷺ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ يُعَوِّذُ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ، يَقُولُ: (أُعِيذُكُمَا بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَامَّةٍ؛ وَيَقُولُ: هَكَذَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يُعَوِّذُ إِسْحَقَ وَإِسْمَعِيلَ عَلَيْهِمْ السَّلَام)[1]: از ابن عباس ﷺ روایت شده است که رسول الله ﷺ حسن و حسین را چنین تعویذ می‌فرمود: «شما دو نفر را از شر هر شیطان و جانور زهردار و از هر چشم بد در پناه کلمات تامات الهی در می‌آورم؛ و می‌فرمود: ابراهیم علیه السلام این چنین اسحاق و اسماعیل را تعویذ می‌داد.»

تحنیک

تحنیک، عبارت است از جویدن و نرم کردن خرما و گذاشتن مقدار کمی از آن با انگشت در سقف دهان (کام) نوزاد. بهتر است انسان صالحی فوراً بعد از تولد، این کار را انجام دهد.

عَن ابي موسي ﷺ: «قَالَ وُلِدَ لِي غُلَامٌ فَاَتَيْتُ بِهِ النَّبِيَّ ﷺ فَسَمَّاهُ اِبْرَاهِيمَ وَ حَنَّكَهُ بِتَمْرَةٍ وَ دَعَا لَهُ بِالْبَرَكَةِ وَ دَفَعَهُ إِلَيَّ وَ كَانَ أَكْبَرَ وَلَدِي»[2]: ابوموسی اشعری ﷺ می‌گوید: فرزندی برایم متولد شد، او را به خدمت رسول الله ﷺ آوردم، ایشان او را ابراهیم نام‌گذاری نموده و با خرما او را

---

۱. صحیح بخاری، کتاب أحادیث الأنبیاء، باب قول الله تعالی واتخذ الله إبراهیم خلیلا شماره‌ی ۳۳۷۱، سنن ابوداود کتاب السنة باب في القرآن، شماره‌ی ۴۷۳۷ و لفظ از اوست.

۲. صحیح بخاری، کتاب العقیقة، باب تسمیة المولود غداة یولد لمن لم یعق عنه، شماره‌ی ۵۴۶۷.

تحنیک کردند و برایش دعای خیر و برکت نموده و نوزاد را به من تحویل دادند و او بزرگ‌ترین فرزندم بود.

در صحیح بخاری از اسماء بنت ابوبکر رضی الله عنهما روایت است در زمان هجرت به سوی مدینه، حامله به عبدالله بن زبیر بودم و ماه آخر حاملگی من بود و او را در قبا به دنیا آوردم پیامبر صلی الله علیه وسلم او را تحنیک نموده و عبدالله نخستین مولود در اسلام بعد از هجرت بود، مخصوصاً که شایع شده بود یهودیان مسلمین را سحر نموده‌اند تا صاحب فرزند نگردند و مسلمانان هنگام تولدش تکبیر گفته و اظهار خوش‌حالی کردند.[۱]

در قصه‌ی وفات پسر ابوطلحه و اُمِّسُلَیم که فرزند خویش (ابا عمیر) را از دست دادند، آمده است که وقتی خداوند فرزند دیگری به آن‌ها داد انس رضی الله عنه آن بچه را نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم برد و ایشان او را تحنیک نموده و عبدالله نامید.[۲]

حکمت تحنیک

ابن حجر رحمه الله می‌گوید: حکمت تحنیک این است که فرزند به خوردن عادت کرده و تمرینی برای آن باشد. مناسب است دهان خوب باز گردد تا آب خرمای جویده شده وارد شکم گردد. همچنین بهتر است تحنیک به‌وسیله‌ی خرما باشد، اگر میسر نشد از رطب و در غیر این صورت می‌توان از هر چیز شیرین مثل عسل استفاده نمود.[۳]

---

۱. صحیح بخاری، کتاب العقیقة، باب تسمیة المولود غداة یولد لمن لم یعق عنه، شماره‌ی ۵۴۶۹.

۲. صحیح بخاری، کتاب العقیقة، باب تسمیة المولود غداة یولد لمن لم یعق عنه، شماره‌ی ۵۴۷۰.

۳. فتح الباری، ۳۷۵/۱۲.

دکتر فاروق مساهل در مجله‌ی "**الامة القطریــه**" شـماره‌ی ۵۰، در یـک مقاله تحت عنوان "**اهتمام الاسلام بتغذية الطفل**" شرحی بر حدیث تحنیـک نوشته که خلاصه‌ی آن چنین است: مسأله‌ی تحنیک و شیرین نمودن دهان نوزاد، با تمام مقیاس‌ها و تحقیق‌هایی که درباره‌ی آن به عمل آمده اسـت، یک معجزه‌ی طبی نبوی است که چهـارده قـرن از زمـان آن مـی‌گـذرد و اکنون به حکمت و فلسفه‌ی آن پی برده شده است، به این معنی که بـرای پزشکان عصر حاضر ثابت شده است که نوزادان و کودکان، به ویژه آنـان که تازه به دنیا می‌آیند، به دو علت در معرض مرگ قرار می‌گیرند:

الف) در اثر گرسنگی، مقدار قند خون آنان کاهش می‌یابد.

ب) به واسطه‌ی قـرار گـرفتن آنـان در محـیط سـرد درجـه‌ی حـرارت بدنشان پایین می‌آید.[1]

بنابراین تحنیک می‌تواند مقدار قند خون کاهش یافته را جبران نمـوده و درجه‌ی حرارت بدن را تنظیم کند.

تراشیدن سر نوزاد

از دیگر سنت‌های مستحب و پسندیده، تراشیدن موی سر نوزاد در روز هفتم و وزن کردن موهای تراشیده شده با نقره و دادن همان مقدار پول بـه فقرا و مستحقین به عنوان صدقه است.

---

۱. نقـل از کتـاب تربیــت فرزنـدان از دیـدگاه پیـامبر، تـألیف نـور سـوید، ترجمــه‌ی محمدصالح سعدی، ص ۹۳.

عَنْ سَمُرَةَ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللّهِ ﷺ قَالَ: (كُلُّ غُلَامٍ رَهِينَةٌ بِعَقِيقَتِهِ تُذْبَحُ عَنْهُ يَوْمَ السَّابِعِ وَيُحْلَقُ رَأْسُهُ)[۱]: از سمره ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هر نوزادی در گرو عقیقه‌اش است، گوسفندی برای او در روز هفتم ذبح می‌گردد و در آن روز نام‌گذاری و موی سرش تراشیده می‌شود.»

عَنْ أَبِي رَافِعٍ ﷺ قَالَ: «لَمَّا وَلَدَتْ فَاطِمَةُ حَسَنًا قَالَتْ: أَلَا أَعُقُّ عَنْ ابْنِي بِدَمٍ؟ قَالَ: (لَا وَلَكِنْ احْلِقِي رَأْسَهُ، وَ تَصَدَّقِي بِوَزْنِ شَعْرِهِ مِنْ فِضَّةٍ عَلَى الْمَسَاكِينِ وَالْأَوْفَاضِ) وَكَانَ الْأَوْفَاضُ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللّهِ ﷺ مُحْتَاجِينَ فِي الْمَسْجِدِ أَوْ فِي الصُّفَّةِ وَقَالَ أَبُو النَّضْرِ مِنَ الْوَرِقِ عَلَى الْأَوْفَاضِ يَعْنِي أَهْلَ الصُّفَّةِ أَوْ عَلَى الْمَسَاكِينِ فَفَعَلْتُ ذَلِكَ قَالَتْ فَلَمَّا وَلَدْتُ حُسَيْنًا فَعَلْتُ مِثْلَ ذَلِكَ.[۲]

از ابی رافع ﷺ روایت است که می‌گوید: هنگامی که فاطمه حسن را به دنیا آورد، فاطمه گفت: آیا برای پسرم عقیقه نکنم؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «خیر، لیکن سرش را بتراش و به وزن موهایش به مساکین و افراد فقیر و نیازمند که در مسجد قرار دارند نقره صدقه بده.» (اوفاض یا اصحاب صفه که مردمی فقیر از اصحاب پیامبر ﷺ بودند و در مسجد یا صفه قرار داشتند.) فاطمه همان مقدار از نقره را بین آن‌ها تقسیم نمود. فاطمه می‌گوید: زمانی که حسین به دنیا آمد، همین عمل را انجام دادم.

---

۱. حدیث صحیح، سنن ابوداود، کتاب في الضحایا باب في العقیقة، شماره‌ی ۲۸۳۷، جامع ترمذي کتاب الأضاحي عن رسول الله، باب العقیقة بشاة شماره‌ی ۱۵۲۲، لفظ از اوست.

۲. حدیث حسن، مسند احمد، شماره‌ی ۲۶۶۴۲ و لفظ از اوست. سنن بیهقی ۳۰٤/۹، ن.ک: إرواء الغلیل ۴۰۳/۴.

البته پیامبر ﷺ فاطمه را از عقیقه نهی ننمود. ابن حجر به نقل از استادش می گوید: شاید پیامبر ﷺ عقیقه را انجام داده بود و زمانی که فاطمه اجازه‌ی عقیقه کردن نمود، پیامبر ﷺ برای تکرار نشدن عقیقه مانع او شد و ابن حجر اضافه می کند، شاید به دلیل نداشتن هزینه‌ی کافی برای عقیقه در آن زمان، پیامبر ﷺ فاطمه را به صدقه‌ای آسان‌تر و کم هزینه‌تر راهنمایی نمودند.[۱]

صاحب إرواء از بیهقی نقل می کند که: پیامبر ﷺ می‌خواست خود عمل عقیقه را انجام دهد، پس به فاطمه دستور داد به اندازه‌ی وزن نوزاد نقره را صدقه دهد.[۲]

حکمت تخصیص نقره جهت صدقه به وزن موی نوزاد این است که اگر به جای نقره، طلا تعیین می‌شد مسلماً به جز افراد ثروتمند کسی از عهده‌ی تهیه آن بر نمی‌آمد و برای افراد بی‌بضاعت و کم درآمد و فقیر امری شاق و غیرممکن بود؛ همچنین تعیین کالا و جنس کم‌ارزش‌تر از نقره نیز در مقابل موی سر نوزاد، از شأن و ارزش این عمل می کاست و خود بیانگر این است که نقره به اقتصاد و تعادل نزدیک‌تر است.

توجه: به علت کاهش قیمت نقره در این زمان شاید مناسب باشد که به نسبت استطاعت مالی خود فرد مبلغ مناسبی را صدقه دهد.

---

۱. فتح الباری، جلد ۹، ص ۵۱۵، إرواء الغلیل ۴۰۴/۴.

۲. إرواء الغلیل، ۴۰۴/۴.

فواید تراشیدن موی سر

تراشیدن موی سر فواید زیادی دارد که به چند مورد از آن اشاره می کنیم:

۱. تراشیدن موی سر باعث باز شدن منافذ پوست سر و همچنین تقویت حس بینایی، بویایی و شنوایی می‌گردد و به خصوص که پیامبر ﷺ فرمودند: (أَمِيطُوا عَنْهُ الْأَذَى): «ناپاکی‌ها را از او دور کنید.» امر پیامبر ﷺ دلالت بر اهمیت قضیه دارد؛ چون حکمت‌هایی در آن نهفته است که مؤمن با اجرای آن از فواید دنیوی و اجر اخروی برخوردار می گردد.

۲. حکمت اجتماعی: اگر برابر وزن موی تراشیده شده، نقره به عنوان صدقه بین فقرا و مساکین توزیع گردد، سبب دفع فقر از جامعه می‌گردد، به ویژه اگر برای هر نوزاد این عمل صورت پذیرد، از لحاظ ارتباط اجتماعی متقابل و مبارزه با فقر، بسیار مؤثر خواهد بود و باعث تحقق همکاری و دوستی و روابط اجتماعی گسترده در گروه‌های مختلف جامعه می‌شود.[۱]

توجه: سعی گردد در زمان تراشیدن، سر نوزاد را خیس نموده و چند بار تیغ را عوض نمایید، تا نوزاد مورد اذیت قرار نگیرد.

احکام عقیقه‌ی نوزاد

عقیقه در لغت به معنای قطع رابطه کردن و در اصطلاح شرع یعنی ذبح نمودن گوسفند در روز هفتم ولادت نوزاد است.

---

۱. چگونه فرزندان خود را تربیت کنیم، عبدالله ناصح علوان ترجمه عبدالله احمدی ۷۲/۱.

عن سَلْمَانُ بْنُ عَامِرٍ الضَّبِّيُّ ﷺ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: (مَعَ الْغُلَامِ عَقِيقَةٌ فَأَهْرِيقُوا عَنْهُ دَمًا وَأَمِيطُوا عَنْهُ الْأَذَى)[1]: از سلمان بن عامر ﷺ روایت است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمودند: «با هر بچه عقیقه‌ای است، پس برایش گوسفندی ذبح نموده و ناپاکی را از او دور کنید.

زمان عقیقه

عَنْ سَمُرَةَ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: (كُلُّ غُلَامٍ مُرْتَهَنٌ بِعَقِيقَتِهِ تُذْبَحُ عَنْهُ يَوْمَ السَّابِعِ وَيُحْلَقُ رَأْسُهُ)[2]: «از سمره ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: هر نوزادی در گرو عقیقه‌اش است. برایش گوسفندی در روز هفتم ذبح می گردد و در آن روز نام‌گذاری شده و سرش تراشیده می‌شود.

شاه ولی الله دهلوی در کتاب «حجة الله البالغة« در مورد حکمت اختصاص دادن روز هفتم به برگزاری مراسم عقیقه و نام‌گذاری، می گوید: حکمت به تأخیر انداختن مراسم عقیقه تا روز هفتم به این خاطر است که خانواده‌ی نوزاد در این فاصله به پرستاری مادر و مراقبت از نوزاد مشغول هستند، لذا شریعت اسلام نمی‌خواهد که بر مشغولیت آنان بیفزاید و آنان را به تهیه‌ی حیوان برای ذبح در روز اول مکلف سازد. اگر چنین مراسمی در روز اول ولادت برگزار می‌شد، به طور قطع برای آنان دشوار و شاید غیرممکن بود، اما هفت روز برای آماده شدن زمان مناسبی است.

---

۱. صحیح بخاری، کتاب العقیقه، باب إماطة الاذي عن الصبي في العقيقة، شماره‌ی ۵۴۷۱.

۲. حدیث صحیح، سنن ابوداود کتاب في الضحايا، باب في العقيقة، شماره‌ی ۲۸۳۸، جامع ترمذي کتاب الأضاحي عن رسول الله، باب العقيقة بشاة، شماره‌ی ۱۵۲۲ و لفظ از اوست.

بعضی از علما می‌گویند: در صورتی که روز هفتم فرصت نیافت، با رعایت عدد می‌توان در روز ۱۴ یا ۲۱ نام‌گذاری، عقیقه و تراشیدن سر را انجام داد.

حکم عقیقه

علما و فقها نظریات متعددی در مورد عقیقه دارند.

جمهور علما نظرشان بر این است که عقیقه سنت است، این نظریه به سماحت (جوانمردی) و آسان‌گیری اسلام نزدیک‌تر است، لیکن شایسته‌ی مؤمن است در صورتی که هزینه‌ی خرید گوسفند را دارد تا جایی که مقدور است از عملی کردن آن خودداری نکند. به ویژه که در روایات تأکید زیادی برآن شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد:

الف) پیامبر ﷺ می‌فرمودند: (**كُلُّ غُلَامٍ رَهِينَةٌ بِعَقِيقَتِهِ**): «هر نوزادی در گرو عقیقه‌اش است.»

ب) از انس رضی الله عنه روایت است که در مورد عقیقه‌ی پیامبر ﷺ فرمود: (**عَقَّ عَن نَفسهِ بَعدَ مَا بُعِثَ نَبِياً.**)[1]: «پیامبر ﷺ بعد از این که به پیامبری مبعوث گردید برای خویش عقیقه نمود.»

حسن بصری می‌گفت: اگر برایت عقیقه نکرده‌اند، برای خودت اگر چه سن بالایی داری عقیقه کن.

---

۱. حدیث صحیح، سنن بیهقي الکبری، شماره‌ی ۱۹۰۵٤، معجم الطبراني الأوسط، شماره‌ی ۹۹۸، ن.ک: مجمع الزوائد ٥٤/٤، سلسلة الأحادیث الصحیحة، شماره‌ی ۲۷۲٦.

ج) در صورتی که مؤمن هزینه‌ی عقیقه کردن فرزندش را دارد بهتر است برای او عقیقه کند و اگر سستی بورزد، مخالف امر رسول اکرم ﷺ عمل نموده است، زیرا پیامبر ﷺ دستور می‌دادند: (**فَأَهْرِيقُوا عَنْهُ دَمًا**): «برای او خونی بریزید.»

والدین محترم باید بدانند تساهل و بی‌توجهی به بعضی از مسائل که از اعمال خود نوزادان نیست در آینده‌ی فرزندان تأثیر دارد و دیر یا زود اثرات منفی آن نمایان و آشکار می‌گردد.

از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. عقیقه نکردن؛ چنان‌که اشاره شد نوزاد در گرو عقیقه است.

۲. نخواندن دعای هنگام جماع؛ خواندن دعا توسط پدر و مادر در زمان جماع سبب می‌شود که فرزندانشان در پناه خدا قرار گیرد.

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما **قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ** ﷺ **(لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ قَالَ: بِاسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ، وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا، فَإِنَّهُ إِنْ يُقَدَّرْ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ فِي ذَلِكَ لَمْ يَضُرَّهُ شَيْطَانٌ أَبَدًا)**[۱]: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هنگامی که یکی از شما می‌خواست با همسرش همخوابی کند، بگوید: به‌نام خدا، خدایا! شیطان را از ما و از فرزندی که به ما عطا می‌فرمایی دور بگردان؛ اگر خداوند به آن‌ها فرزندی ببخشد، هیچ‌گاه شیطان نمی‌تواند به او ضرری برساند.»

---

۱. متفق علیه، صحیح بخاری، کتاب الدعوات، باب مایقول إذا أتی أهله، شماره‌ی ۶۳۸۸، صحیح مسلم، کتاب النکاح، باب ما یستحبّ أن یقوله عند الجماع، شماره‌ی ۱۴۳٤.

اگر از هر کدام از ما سؤال گردد: آیا نمی‌خواهی که پاره تن و جگر گوشه‌ات از شر ابلیس در امان بماند؟

در جواب خواهیم گفت: آری! همچنین هر کاری که از دستمان برآید انجام می‌دهیم تا فرزندمان را در دژ و سنگری عظیم در پناه خداوند قرار دهیم تا از تیررس شیطان در امان باشد.

با این حال افسوس! چه بسا افرادی هستند که این دعای با ارزش و مهم را فراموش کرده و در نتیجه نطفه بدون ذکر و نام خدا بسته می‌شود و ابلیس دام رنگارنگ خود را پهن کرده و از همان آغاز تلاش می‌کند تا جنین را شکار کرده و او را از فطرت پاکش دور نگه دارد.

۳. تغذیه‌ی فرزند از مال حلال؛ از وظایف مرد تأمین معاش و زندگی افراد خانواده است و تهیه و انفاق این هزینه بالاترین اجرها را در میان انفاق‌ها دارد. پیامبر ﷺ در حدیثی بعد از ذکر انفاق‌ها می‌فرمایند: (أَعْظَمُهَا أَجْرًا الَّذِي أَنْفَقْتَهُ عَلَى أَهْلِكَ)[۱]: «بیش‌ترین پاداش مربوط به آن است که در تأمین معاش و زندگی خانواده‌ات خرج کرده‌ای.»

و باز می‌فرمایند: (... كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يَحْبِسَ عَمَّنْ يَمْلِكُ قُوتَهُ)[۲]: «برای مرد همین گناه کافی است که از دادن مایحتاج افراد تحت تکفلش خودداری کند.» ولی این به آن معنا نیست که هر حرامی را جمع کرده و معاش خانواده‌اش را تأمین کند، بلکه این طرف قضیه یعنی مال حلال مهم‌تر است. یکی از عوامل مهمی که در آینده‌ی فرزند تا حدود زیادی

---

۱. صحیح مسلم، کتاب الزکاة، باب فضل النفقة علی العیال والمملوك، شماره‌ی ۹۹۵.

۲. صحیح مسلم، کتاب الزکاة باب فضل النفقة علی العیال والمملوك، شماره‌ی ۹۹۶.

مؤثر است و اسباب سرکشی و انحراف او را به وجود می‌آورد تغذیه با مال حرام است. طفلی که در منزلی چشم می‌گشاید که همه‌ی اسباب و اثاث زندگی از حرام مهیا شده و حرام بر آن منزل سایه افکنده است چگونه انسانی خواهد بود؟ زمانی که پوست، گوشت، مغز و اعصاب فرزند با غذای حرام پرورش یافته باشد، دیگر از پوست و مغز و استخوان حرام چه انتظاری داشته باشیم! احترام ، اطاعت یا سرکشی!

آیا پدر و مادری که فرزندشان را با حرام پرورش می‌دهند نمی‌دانند بدترین جرم را در حق این فرزند مرتکب می‌شوند و سبب بی‌بند و باری و تباهی او می‌شوند!

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: (أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَايَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ فَقَالَ يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنْ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ وَقَالَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلَ يُطِيلُ السَّفَرَ أَشْعَثَ أَغْبَرَ يَمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ يَا رَبِّ يَا رَبِّ وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ وَغُذِيَ بِالْحَرَامِ فَأَنَّى يُسْتَجَابُ لِذَلِكَ)[1]: از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «همانا خداوند پاک است و جز پاکیزه را نمی‌پذیرد و به درستی خداوند به مؤمنان آنچه را به پیامبران امر فرموده بود، امر فرمود که: «ای پیامبران! از پاکیزه بخورید و کار شایسته بکنید، همانا من به آنچه انجام می‌دهید آگاهم. و خدای تعالی فرمود: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آنچه به شما روزی دادیم از پاکیزه‌ها بخورید. سپس از کسی یاد کردند که سفر

---

۱. مسلم، کتاب الزکاة، باب قبول الصدقة من الکسب الطیب و تربیتها، شماره‌ی ۱۰۱۵.

خود را طولانی می‌کند و ژولیده موی و گردآلود دو دستش را به سوی آسمان بلند کرده و می‌گوید: پرودگارا! پرودگارا!، در حالی که غذایش حرام، نوشیدنیش حرام، پوشاک او حرام و از طریق تغذیه‌ی حرام پرورش یافته است، پس چگونه دعایش مستجاب گردد!»

مال حرام از راه‌های زیادی جمع می‌شود از جمله کسب حرام، ربا، مال غصبی، مالی که زکات آن داده نشده باشد و . . . .

سفیان ثوری گفته است: (**عليك بعمل الأبطال: اكتساب من الحلال و انفاق علي العيال**)[۱]: «عمل قهرمانان را انجام بده: کسب مال حلال و هزینه کردن آن برای خانواده.»

عقیقه‌ی پسر و دختر

عن عائشة ﵂ **مرفوعاً: (عَنِ الْغُلَامِ شَاتَانِ مُكَافِئَتَانِ وَعَنِ الْجَارِيَةِ شَاةٌ)**[۲]:

ام المؤمنین عایشه ﵂ از پیامبر ﷺ نقل می‌کند: «برای پسر دو گوسفند همسن و سال و برای دختر یک گوسفند است.»

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ﵄: **(أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ** ﷺ **عَقَّ عَنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ كَبْشًا كَبْشًا)**[۳]: از ابن‌عباس ﵄ روایت است که: «پیامبر اکرم ﷺ برای تولد حسن و حسین هر کدام یک قوچ قربانی کردند.»

---

۱. الجرح و التعديل، رازی ۸۵/۱.

۲. حديث صحيح، ترمذی، كتاب الأضاحی عن رسول الله، بـاب ماجـاء في العقيقـة، شماره‌ی ۱۵۱۳.

۳. حديث صحيح، سنن ابوداود، كتاب الضحايا، باب في العقيقة، شماره‌ی ۲۸۴۱. آلبانی گفته است: صحيح است، لكن أصح كبشين كبشين است، چنان‌که در روایت نسائی آمده است.

از بقیه‌ی روایت‌ها معلوم می‌گردد، که راوی قصد داشته است بگوید: برای هر کدام دو قوچ قربانی کرد: في رواية النسائي: (عَقَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ بِكَبْشَيْنِ كَبْشَيْنِ)[۱]: در روایت نسائی آمده است که: «پیامبر ﷺ برای حسن و حسین هرکدام، دو گوسفند قربانی کردند.»

نکاتی مهم در مورد عقیقه

الف) علما عقیده دارند که احکام حیوان عقیقه با احکام حیوان قربانی فرقی ندارد و مهم این است که قربانی سالم و بدون عیب و نقص باشد.

پیامبر ﷺ در حدیثی چهار عیب را برای قربانی برشمردند که عبارتند از: کوری واضح، بیماری آشکار، لنگی نمایان و لاغری که چربی یا مغزِ استخوان ندارد.[۲]

علما عیوبی همانند و یا بدتر از آن را نیز بر این حدیث قیاس می‌گیرند.

عن أُمّ كُرْزٍ رضي الله عنها أَنَّهَا سَأَلَتْ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ: عَنْ الْعَقِيقَةِ، فَقَالَ: «عَنْ الْغُلَامِ شَاتَانِ وَعَنْ الْأُنْثَى وَاحِدَةٌ وَلَا يَضُرُّكُمْ ذُكْرَانًا كُنَّ أَمْ إِنَاثًا»[۳]: از ام کرز رضي الله عنها روایت است که از پیامبر ﷺ درباره‌ی عقیقه سؤال کردم، فرمودند: برای پسر دو گوسفند و برای دختر یک گوسفند است و نر و ماده بودن حیوان مشکلی ندارد.

ب) سن حیوان قربانی: گوسفند یک سال تمام، بز دو سال تمام، گاو

---

۱. حدیث صحیح، سنن نسائي، كتاب البيعة، باب كم يعق عن الجارية، شماره‌ی ٤٢١٩.

۲. حدیث صحیح، جامع ترمذی، کتاب الأضاحی، باب ما لا يجوز من الأضاحي، شماره‌ی ١٤٩٧.

۳. حدیث صحیح، جامع ترمذی، کتاب الأضاحی، باب ماجاء في العقيقة، شماره‌ی ١٥١٦.

دو سال تمام و شتر پنج سال تمام داشته باشد. (امام نووی در کتاب مجموع، جلد ۸ صفحه‌ی ۳٦۵ از علما نقل نموده است که برای گوسفند سن شش ماه کامل و برای بز یک سال کامل کافی است.)

ج) شایسته است گوشت عقیقه به صورت خام یا پخته بین دوستان، اقوام، فقرا و مساکین توزیع شود و خود پدر و سایر اعضای خانواده می‌توانند از گوشت عقیقه استفاده کنند.

د) ذبح نمودن حیوان، از صدقه دادن به همان مقدار پول بهتر و بسی سزاوارتر است، زیرا احیای سنت است.

هـ) احادیثی که در مورد خرد نکردن استخوان‌های حیوان عقیقه وارد شده به درجه‌ی صحت نرسیده است، ولی بعضی از فقها به عنوان فال خیر چنین نظری دارند. والله اعلم.[1]

و) آغشته نمودن پیشانی نوزاد به خون حیوان مذبوح از اعمال جاهلیت است.

عن يَزِيدَ بْنَ عَبْدٍ الْمُزَنِيَّ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: (يُعَقُّ عَنْ الْغُلَامِ وَلَا يُمَسُّ رَأْسُهُ بِدَمٍ)[2]: از یزید مزنی ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «بر هر بچه‌ای عقیقه‌ای است و پیشانی نوزاد به خون آن حیوان آغشته نمی‌شود.»

عن أَبِي بُرَيْدَةَ ﷺ يَقُولُ كُنَّا فِي الْجَاهِلِيَّةِ إِذَا وُلِدَ لِأَحَدِنَا غُلَامٌ ذَبَحَ شَاةً وَلَطَخَ رَأْسَهُ بِدَمِهَا فَلَمَّا جَاءَ اللَّهُ بِالْإِسْلَامِ كُنَّا نَذْبَحُ شَاةً وَنَحْلِقُ رَأْسَهُ وَنُلَطِّخُهُ بِزَعْفَرَانٍ:[3] از بریده ﷺ روایت است که می‌گفت: در زمان جاهلیت

---

۱. تحفة المودود بأحكام المولود، تحقیق محمد صبحی حسن حلاق، ص ۹۳.

۲. حدیث صحیح، سنن ابن ماجه، کتاب الذبائح، باب العقيقة، شماره‌ی ۳۱٦٦ .

۳. حدیث صحیح، سنن ابوداود ،کتاب الضحايا، باب العقيقة شماره‌ی ۲۸۴۳.

هنگامی که فرزندی برایمان متولـد مـی‌شـد، عـادت داشـتیم پـس از ذبـح حیوان، پیشانی نوزاد را به خون آن حیوان آغشـته مـی‌کـردیم. زمـانی کـه خداونـد اسـلام را نصـیب مـا نمـود، عقیقـه مـی‌نمـودیم و مـوی فرزنـد را تراشیده و سرش را آغشته به زعفران می‌نمودیم.

ختنه

ختنه در لغت به معنی قطع نمودن و در اصطلاح شـرع بریـدن و کوتـاه نمودن پوست زایدی است که حشفه (سر آلت تناسلی) را می‌پوشاند.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه **قال قال رسول الله** صلی الله علیه وسلم: (**الْفِطْرَةُ خَمْسٌ: الْخِتَانُ وَالِاسْتِحْدَادُ وَقَصُّ الشَّارِبِ وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ وَنَتْفُ الْآبَاطِ**)[1]: از ابـوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: فطرت پنج چیز است: ختنه، تراشـیدن موی شرم‌گاه، کوتاه‌کردن سبیل، گرفتن ناخن و کندن موی زیر بغل.

فطرت دو نوع است:

۱. فطرت ایمانی که مربوط به قلب، معرفت خدا و پاکی روح است.

۲. فطرت عملی که مربوط به پاکی بدن و آرایش ظاهری است.

حکم ختنه

ختنه کردن از دیدگاه اکثر علما واجب است.

دلایل نقلی و عقلی آن‌ها چنین است:

---

۱. صحیح بخاری، کتاب اللباس، باب تقلیم الأظفار، شماره‌ی ۵۸۹۱.

۱. ﴿ثُمَّ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ أَنِ ٱتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَٰهِيمَ حَنِيفًا...﴾[1]

«سپس به تو حکم کردیم که از آیین حنیف ابراهیم پیروی کن.»

در این آیه به پیامبر ﷺ و تمام امت دستور داده شده است که از دین ابراهیم ؈ پیروی کنند و ختنه هم جزء دستورات ابراهیم؈ است و خودش در ۸۰ سالگی ختنه شده است.

۲. ﴿ وَإِذِ ٱبْتَلَىٰٓ إِبْرَٰهِـۧمَ رَبُّهُۥ بِكَلِمَـٰتٍ فَأَتَمَّهُنَّ ۖ قَالَ إِنِّى جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ۖ قَالَ وَمِن ذُرِّيَّتِى ۖ قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِى ٱلظَّـٰلِمِينَ ﴿١٢٤﴾﴾[2]

«آن‌گاه که خداوند ابراهیم را با کلماتی (مجتمع بر اوامر و نواهی) آزمایش نمود و او آن‌ها را به بهترین وجه انجام داد، خداوند فرمود: من تو را پیشوای مردم خواهم نمود. ابراهیم گفت: و از نسل من (یعنی از نسل من کسانی را پیشوا و پیغمبر خواهی کرد؟) خداوند فرمودند: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد.»

ابن عباس رضی الله عنهما در تفسیر آیه می‌گوید: (إِبْتَلَاهُ بِالطَّهَارَةَ: خَمْسٌ فِي الرَّأْسِ و خَمْسٌ فِي الجَسَدِ، فِي الرَّأْسِ: قَصُّ الشَّارِبِ و المَضْمَضَة و الإِسْتِنْشَاقِ والسِّوَاك و فَرْقُ الرَّأْسِ، و فِي الجسَدِ: تَقْلِيْمُ الاَظَفَار و حَلْقُ

---

۱. نحل/ ۱۲۳.

۲. البقره/ ۱۲٤

الْعَانَة والخِتَان، ونَتْفُ الإبْطِ وغَسْلُ أَثَر الغائط والبول بالمـــاء)[1]: «خـدا ابراهیم را به وسیله‌ی طهارت آزمایش نمود: پنج آزمایش در سر و پنج آزمایش در بدن. آزمایش در سر: کوتاه کردن سبیل، آب در دهان زدن (مضمضه)، آب در بینی بالا بـردن (استنشـاق)، مسـواک زدن و تقسیم نمودن مو به دو قسمت از وسط سر؛ و آزمایش بـدن: کوتاه کردن ناخن، کوتاه کردن موی زیر ناف، ختنه کردن، کندن موی زیر بغل و شستن اثر ادرار و مدفوع با آب.

۳. از جهتی وجود این پوست زاید باعـث جمـع شـدن چـرک و نجاسـت ادرار در زیر پوست می‌گردد و طهـارت فـرد نـاقص خواهـد بـود در نتیجه در نماز فرد اشکال ایجاد مـی‌گـردد و در لـذت جنسـی فـرد نیـز خلل ایجاد می‌کند.

٤. ختنه چنان‌که اشاره شد از زمان ابراهیم خلیل الله شروع شـده بـود و تا زمان بعثت پیامبر ﷺ رواج داشـت و اسـلام آن را مـورد تأییـد قرار داد.

۵. ختنه از شعایر اسلامی و علامت مسلمان بودن اسـت؛ در بسـیاری از جنگ‌ها در صورت عدم تشخیص فرد مسلمان از کـافر و مسـیحی در میان کشته‌شدگان، مسلمین فرد ختنه شده را مسـلمان دانسـته و کسی را که ختنه نشده بود، از خودشان به حساب نمی‌آوردند.

---

۱. إسنادش صحیح است، حاکم ۲۶۶/۲، حـاکم آن را بـر شـرط شـیخین صـحیح دانسـته و ذهبی با او موافق است. تفسیر ابن کثیر، تحقیـق دار الفـتح، جلـد ۱، ص ۵۲۸، تفسـیر آیـه‌ی ۱۲۴ بقره.

زمان ختنه

مستحب است ختنه در روز هفتم تولد نوزاد انجام گیرد.

عن جابر بن عبدالله رضی الله عنه (أنّ رسول الله صلی الله علیه وسلم عقّ عن الحسن و الحسین، و ختنهما لسبعة ایام)[1]: جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه وسلم روز هفتم برای حسن و حسین عقیقه نموده و آن دو را ختنه کردند.»

علما معتقدند که ختنه باید قبل از بلوغ صورت گیرد، تا زمانی که فرد مکلف شد بتواند احکام شرع را به راحتی انجام دهد و در طهارت خود با مشکلی روبه‌رو نشود، زیرا هر چه ختنه با تأخیر انجام گیرد سبب اذیت شدن کودک و به طول انجامیدن بیش‌تر زخم آن می‌شود.

ختنه‌ی پسر و دختر

احادیث صحیح دلالت بر این دارد که ختنه برای مرد واجب و برای زن مباح است.

---

۱. روایت طبرانی در "الأوسط" (۵۶۲/۳۳۴/۱)، هیثمی در "المجمع" (۵۹/۴) گفته است: رجال آن ثقه اند. اما حافظ در الفتح (۴۸۳/۹) گفته است: طبرانی آن را در الأوسط آورده، و در سندش ضعف است. مؤلف "تمام المنة" گفته است: سخن حافظ درست است، زیرا در سندش رواد بن الجراح است که در او ضعف است، چنان‌که در الکاشف ذهبی نیز آمده است، لکن یکی از دو حدیث دیگری راتقویت می‌کند، از آن جا که مخرج آن دو مختلف است، و متهمی در آن دو نیست، و شافعیان نیز به آن استدلال کرده‌اند، و ختنه را در روز هفتم تولد مستحب دانسته‌اند، چنانکه در "مجموع" (۳۰۷/۱) و غیره نیز آمده است.

عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ الْأَنْصَارِيَّةِ أَنَّ امْرَأَةً كَانَتْ تَخْتِنُ بِالْمَدِينَةِ فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ ﷺ: (لَا تُنْهِكِي فَإِنَّ ذَلِكَ أَحْظَى لِلْمَرْأَةِ وَأَحَبُّ إِلَى الْبَعْلِ):[۱] ام عطیه انصاری می‌گوید: زنی در مدینه شغل ختنه کردن داشت. پیامبر ﷺ به او فرمود: «مواظب باش پوست محل ختنه به مقدار زیاد بریده نشود، زیرا وجود آن برای زن پسندیده‌تر و برای شوهر موجب لذت بیش‌تر است.»

عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: (... وَمَسَّ الْخِتَانُ الْخِتَانَ فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ»[۲]: از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «... هنگامی که دو شرم‌گاه (شرم‌گاه زن و مرد) به هم رسید، غسل واجب می‌گردد.»

امام احمد رحمه الله می‌گوید: این حدیث دلیلی است بر این که زنان در آن زمان (زمان پیامبر) ختنه (الْخِتَانَ) می‌شدند.

---

۱. حدیث صحیح، سنن ابو داود ،کتاب الأدب، باب ما جاء في الختان، شماره‌ی ۵۲۷۱، سلسلة الاحاديث الصحيحة، شماره‌ی ۷۲۲.

۲. مسلم،کتاب الحیض باب نسخ الماء من الماء و وجوب الغسل بالتقاء الختانین شماره‌ی ۳۴۹.

بخش دوم:
نام‌گذاری و احکام آن

نام‌گذاری نوزاد

فرزند یادگار پدر و مادر باقی می‌ماند و نام آن‌ها را زنده نگه می‌دارد، بنابراین والدین باید در انتخاب نام یادگارشان دقت نمایند و رابطه‌ی اسم با مسمّی را به خاطر بسپارند.

انس، فرزند ام‌سلیم، در صحیح بخاری در قصه‌ی طولانی ابوطلحه و ام‌سلیم می گوید: (...فَوَلَدَتْ غُلَامًا قَالَ لِي أَبُوطَلْحَةَ احْفَظْهُ حَتَّى تَأْتِيَ بِهِ النَّبِيَّ ﷺ فَأَتَى بِهِ النَّبِيَّ ﷺ وَأَرْسَلَتْ مَعَهُ بِتَمَرَاتٍ فَأَخَذَهُ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: أَمَعَهُ شَيْءٌ؟ قَالُوا: نَعَمْ، تَمَرَاتٌ فَأَخَذَهَا النَّبِيُّ ﷺ فَمَضَغَهَا ثُمَّ أَخَذَ مِنْ فِيهِ فَجَعَلَهَا فِي فِيِّ الصَّبِيِّ وَحَنَّكَهُ بِهِ وَسَمَّاهُ عَبْدَ اللَّهِ):[1] «ام سلیم نوزادی به دنیا آورد و ابوطلحه به من (انس) گفت: نوزاد را به نزد پیامبر ببر و مواظب او باش. (ام سلیم) مقدار کمی خرما همراه او فرستاد. پیامبر نوزاد را در آغوش گرفت و فرمود: "آیا همراهش چیزی هست؟" گفتم: بله، خرما. پیامبر خرما را برداشت، جوید و از دهان بیرون آورد و در دهان نوزاد گذاشته و به سقف دهانش کشید (به کام نوزاد زده) و او را عبدالله نام نهاد.»

چنان‌که از احادیث فهمیده می‌شود نام‌گذاری می‌تواند در روزهای مختلفی انجام گیرد، از جمله همان روز اول ولادت، در زمان تحنیک یا سه روز بعد، یا در روز هفتم که سنت عقیقه به جا آورده می‌شود.

---

۱. صحیح بخاری، کتاب العقیقه، باب تسمیة المولود غداة یولد لمن لم یعق عنه، شماره‌ی ۵۴۷۰.

اهمیت نام‌گذاری

از حقوق فرزند بر والدین، این است که بهترین و زیباترین نام را برای او انتخاب کنند. نام‌گذاری از شعائر اسلامی به شمار می‌آید و ما با شنیدن نام فرد به مسلمان بودن یا غیر مسلمان بودنش پی می‌بریم و همچنین نام نیک و زیبا آینه‌ی شخصیت انسان است.

منظور از نام زیبا، نامی است که از دیدگاه شرع پسندیده و دارای معانی نیکو باشد که شامل نام‌های انبیا، صحابه، علما، دلاوران میدان جهاد و شهدا است. متأسفانه با این‌که فرهنگ اسلام غنی و گسترده است، اما مسلمانان تحت تأثیر فرهنگ بیگانگان قرار گرفته و اسم‌های کاملاً بیگانه برای فرزندان خود برمی‌گزینند.

نقش نام در دنیا و آخرت

میان نام و نامیده‌شده رابطه‌ی خاصی وجود دارد که در جریان زندگی انسان اثرات خود را نمایان می‌سازد. بعضی از نقش‌های نام‌ها متعلق به دنیاست و برخی به آخرت انسان بر می‌گردد.

۱. نقش دنیوی. اثرات روحی و روانی آن زمانی نمایان می‌گردد که فردی را با نام زیبا و خوش، صدا می‌زنیم و وی احساس عزت و سربلندی نموده و لبیک‌گویان به سخنان ما گوش جان می‌سپارد. حضور انسان‌های خوش‌نام را می‌توان مایه‌ی خیر و برکت دانست. نمونه‌ی آن در صلح حدیبیه است که نمایندگان قریش به نزد پیامبر ﷺ می‌آمدند و برخورد شایسته‌ای نداشتند. لیکن زمانی که سهیل بن عمرو آمد، پیامبر ﷺ

فرمودند: (لَقَد سَهُلَ لَكُم مِن أمرِكُم)[1]: «اکنون امورتان آسان گردید.» یعنی پیامبر ﷺ فال خیری از نام سهل گرفت.

۲. نقش اخروی. زمانی که ملك الموت مؤمنین را قبض روح کرده و روح به سوی آسمان‌ها عروج می‌کند فرشته‌های هر آسمان به استقبال این روح آمده و او را با بهترین نامش صدا می‌زنند (بأحسن أسمائه فی الدنیا) و در هر طبقه او را همراهی می‌کنند تا به عرش برسد و خداوند دستور می‌دهد که روح را برای سؤال در قبر، به زمین برگردانید.

براء بن عازب رضی الله عنه در حدیثی طولانی درباره‌ی کیفیت خروج روح و صعود آن به سوی آسمان‌ها از پیامبر ﷺ نقل کرده، می‌گوید: (... فَيَصْعَدُونَ بها فلا يَمُرُّون [يَعني] بِهَا عَلَى مَلأٍ مِنَ المَلائكة إلاّ قَالوا: مَا هذا الرُّوحُ الطَّيب؟ فَيَقُولُون فُلان بن فلان بِأحسَنِ أسمَائِهِ الَّتِي كَانُوا يُسَمُّونَهُ بها في الدنيا، حَتَّي يَنتَهُوا بِهَا إلَي السَّماءِ الدُّنيا فَيستَفتِحونَ لَهُ فَيُفتَحُ لَهُم فَيُشَيِّعُهُ مِن كُلِّ سَماءٍ مُقَرَّبُوها...)[2]: «پس آن روح را به طرف آسمان می‌برند و بر هیچ جمعی از فرشتگان نمی‌گذرند مگر این‌که آن‌ها سؤال می‌کنند این روح خوش‌بو از آن

---

۱. صحیح بخاری، کتاب الشروط، باب الشروط في الجهاد والمصالة مع أهل الحرب، شماره‌ی ۲۷۳۱.

۲. حدیث صحیح، سنن ابوداود، کتاب في السنة باب في المسألة في القبر وعذاب القبر، شماره‌ی ۴۷۵۳، مسند احمد، شماره‌ی ۱۸۱۴۰- ۱۸۰۶۳، حاکم شماره‌ی ۱۰۳-۱۱۳، گفته است: بر شرط شیخین صحیح است، و ذهبی آن را تأیید کرده است. (ر.ك: کتاب احکام الجنائز و بدعها، شماره‌ی ۱۵٦ و شماره‌ی ۱۰۸، صحیح الترغیب و الترهیب شماره‌ی ۳۵۵۸.

کیست؟ پس می گویند: فلانی پسر فلانی و او را با بهترین نامی که در دنیا داشته صدا می‌زنند تا این که به آسمان دنیا می‌رسند. پس طلب می کنند که درِ آسمان بر روی آن‌ها باز شود و گشوده می‌شود و فرشتگان مقرّب هر آسمان روح را همراهی می کنند تا این که به آسمان بعدی برسند.

نقش نام در نامیده‌شده

اثرات متقابل بین اسم و بدن، همانند روح در کالبد انسان است. البته ادعا نمی کنیم که صد درصد اثر دارد، ولی درصد بسیار بالایی را در بر می گیرد و می‌توان آن را در جامعه احساس کرد، که به نمونه‌هایی از آن اشاره می کنیم.

عن عَبْدالْحَمِيدِ بْن جُبَيْرِ بْنِ شَيْبَةَ قَالَ جَلَسْتُ إِلَى سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ فَحَدَّثَنِي أَنَّ جَدَّهُ حَزْنًا قَدِمَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: (مَا اسْمُكَ؟) قَالَ: اسْمِي حَزْنٌ، قَالَ: (بَلْ أَنْتَ سَهْلٌ) قَالَ: مَا أَنَا بِمُغَيِّرٍ اسْمًا سَمَّانِيهِ أَبِي، قَالَ ابْنُ الْمُسَيَّبِ: فَمَا زَالَتْ فِينَا الْحُزُونَةُ بَعْدُ[1] : از عبدالحمید بن جبیر بن شیبه روایت است که می گوید: نزد سعید بن مسیب نشستم؛ روایت کرد که جدش «حزن» نزد پیامبر آمد. پیامبر ﷺ فرمود: «اسمت چیست؟» گفت اسمم حزن است. فرمود: «تو سهل هستی نه حزن.» گفت: نامی را که پدرم بر من نهاده است تغییر نمی‌دهم، ابن مسیب می گوید: از آن به بعد پیوسته افسرد گی و اندوه در میان ما بود.[2]

از ایاس بن معاویه نقل شده است که او با دیدن هر شخصی اسم او را حدس می‌زد و کم‌تر زمانی گفته‌اش به خطا می‌رفت.

---

۱. صحیح بخاری، کتاب الأدب، باب تحویل الإسم الی إسم أحسن منه شماره‌ی ۶۱۹۳.

۲. برای توضیحات بیش‌تر مراجعه شود به سنن ابوداود، شماره‌ی ٤٩٥٦.

این مسأله مربوط به علم غیب نیست، چون هیچ انسانی علم غیب ندارد بلکه از رفتار فرد تشخیص می‌دهد.

اگر در اسم‌های آن شش نفری که در جنگ بدر با مسلمانان مبارزه می‌کردند، تأمل کنیم می‌بینیم چگونه قضا و قدر خداوند در مورد اسم‌هایشان دقیقاً تحقق می‌یابد.

اسامی کفار عبارت بود از شَیبه و عتبه و ولید.

هر سه اسم به معنای ناتوانی و ضعف است. ولید (بدایت ناتوانی)، شیبه (نهایت ناتوانی) و عتبه (خستگی) که هر سه در میدان جنگ کشته شدند.

اما مبارزین مقابل آن‌ها، مجاهدین مؤمن، حمزه بن عبدالمطلب، علی بن ابی طالب و عبیده بن حارث.

نام‌های هر سه نفر مطابق اوصاف آنان است. حمزه به معنای شیر، قدرت و شجاعت، علی به معنای علو و بلندی و عبیده به معنای بندگی و عبودیت.

چون اسم در وجود انسان مؤثر است، لذا محبوب‌ترین نام‌ها نزد خداوند اسم‌هایی است که به خداوند نسبت داده شود، همانند عبدالله و عبدالرحمن و چون اضافه شدن کلمه‌ی عبد به نام الله و رحمان، عبودیت و بندگی را می‌رساند، نزد خداوند از دیگر پیشوندها محبوب‌تر است. به عنوان مثال قاهر و قادر از اسم‌های خداست، ولی خداوند اسم عبدالرحمن را بیش‌تر از اسم عبدالقاهر و اسم عبدالله را بیش‌تر از اسم عبدالقادر دوست دارد.

رابطه‌ی بین خداوند و بنده همان عبودیت و بندگی خالص است و خداوند بنده‌اش را دوست می‌دارد و چون رحمت خدا بر غضبش سبقت

گرفته است رحمت نزد خداوند محبوب‌تر است و تکرار کلمه‌ی رحمان از قاهر در نزدش محبوب‌تر، لذا عبدالرحمن از عبدالقاهر خوشایندتر است.[۱]

حق تقدم در نام‌گذاری

پدر و مادر باید در نام‌گذاری فرزندشان با هم مشورت کنند و بهترین و شایسته‌ترین نام‌ها را که با شخصیّت خانوادگی آنان و فرهنگ اسلامی همخوانی داشته و در چهارچوب شرع باشد انتخاب کنند و در صورتی که با هم اختلاف نظر پیدا کردند حق تقدم با پدر است، زیرا فرزند به پدرش نسبت داده می‌شود، مثلاً: محمد پسر عبدالله.

خداوند می‌فرماید: ﴿ ٱدۡعُوهُمۡ لِأٓبَآئِهِمۡ هُوَ أَقۡسَطُ عِندَ ٱللَّهِ ﴾[۲]

«آنان را با نام پدرانشان صدا بزنید، که این نزد خدا نیکوتر است.»

نکاتی مهم در نام‌گذاری

لازم است والدین محترم در انتخاب اسم فرزند نکات زیر را به ترتیب در نظر داشته باشند:

۱- محبوب‌ترین اسامی نزد خداوند، مدنظرشان باشد که عبارتند از: عبدالله و عبدالرحمن و کلیه‌ی نام‌هایی که عبودیت خدا در آن‌ها باشد. اولین مولود مهاجرین عبدالله نامیده شد (عبدالله بن زبیر)، و نزدیک به سیصد نفر از صحابه همگی عبدالله نام دارند.

---

۱. زاد المعاد، ۲۷۱/۲ با تلخیص

۲. احزاب/۵

۲- نام‌گذاری به اسامی انبیاء. خود پیامبر ﷺ نیز نام یکی از فرزندانش را ابراهیم نهاد.

۳- نام‌گذاری به اسامی صحابه و صلحاء به قصد تقرب به سوی خداوند با زنده کردن نامشان و اظهار حب نسبت به آن‌ها.

٤- دارای معنی و مفهوم نیک، زیبا، متناسب با مسمّی و مناسب فرهنگ اسلامی باشد.

۵- اسم ساده و روان بوده و طولانی نباشد.

٦- هر چیز قدیمی به خاطر قدمتش نمی‌تواند نیکو و پسندیده باشد چه بسا اسم‌های قدیمی هست که معانی آن‌ها قابل قبول نیست.

۷- پدر و مادر مؤمن و مسلمان، یادت باشد خانه‌ات از نام‌های شریف، محترم، باشکوه و پربرکت مانند: عبدالله، عبدالرحمن، محمد، احمد، ابراهیم، خدیجه، عائشه و فاطمه و... خالی نباشد.

نام‌های محبوب

عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: (إِنَّ أَحَبَّ أَسْمَائِكُمْ إِلَى اللّٰهِ عَبْدُاللّٰهِ وَعَبْدُالرَّحْمَن)[1] : از ابن عمر رضي الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ فرمودند: محبوب‌ترین نام‌های شما نزد خداوند، عبدالله و عبدالرحمن است.»

عَنْ أَبِي وَهْبٍ الْجُشَمِيِّ رضي الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: (... وَأَحَبُّ الْأَسْمَاءِ إِلَى اللّٰهِ عَبْدُاللّٰهِ وَعَبْدُالرَّحْمَنِ وَأَصْدَقُهَا حَارِثٌ وَهَمَّامٌ وَأَقْبَحُهَا حَرْبٌ

---

۱. صحیح مسلم، کتاب الآداب، باب النهي عن التکني بأبي القاسم و بیان ما یستحبّ من الأسماء، شماره‌ی ۲۱۳۲.

وَمُرَّةُ)[۱]: «از ابو وهب ﷺ روایت است کـه پیـامبر ﷺ فرمودنـد: «... و محبوب‌ترین اسم‌ها نـزد خداونـد، عبـدالله و عبـدالرحمن و راسـت‌تـرین و درست‌ترین اسم‌ها حارث و همام و زشت‌ترین اسم‌ها حرب و مره است.»

شاید بعضـی از اسـم‌هـا نـزد انسان محبـوب باشـد، ولـی سعی گـردد اسم‌های محبوب نزد خداوند را تـرجیح دهـیم چنانکـه رسـول خـدا ﷺ عمل می‌نمود.

حاکم در مستدرکش از جابر نقل می‌کنـد: **ولد لرجل منّا غلام، فقالوا: مــا نسمّيه؟ فقال النبي ﷺ: (سَمّوه بأحبّ الأسماء إليّ حمــزه بــن عبــدالمطلب)**[۲]: فرزندی برای یکی از ما متولد شد، گفتنـد: چـه نـامی بـر او بگـذاریم؟ پیـامبر ﷺ فرمودند: او را حمزه بنامید، زیرا محبوب‌ترین نام‌ها نزد من حمزه است.»

چنان‌که در این حدیث وارد شده است، محبوب‌ترین نام‌ها نـزد پیـامبر ﷺ حمزه بوده است، لیکن با نزول وحی، پیامبر ﷺ دانست که خداوند نام‌های عبدالله و عبدالرحمن را دوست دارند. آن‌گاه اسامی محبـوب نـزد خداوند را بر اسامی محبوب نزد خویش، ترجیح دادند.

---

۱. حدیث صحیح، سنن ابوداود، کتاب الأدب، باب فی تغییر الأسماء، شـماره‌ی ٤٩٥٠ (تَسَمَّوْا بِأَسْمَاءِ الْأَنْبِيَاءِ.) این قسمت حدیث ضعیف اسـت، ضـعیف أبـی داود، جـزء ۱، ص ۴۸۷: تسمّوا بأسـماء الأنبيـاء. سلسلة الأحاديث الصحيحة، شـماره‌ی ۹۰۴ – ۱۰۴۰، و در صحیح أبی داود به اختصار سند به شماره‌ی ٤١٤٠ نیز آمده است.

۲. سلسلة الاحاديث الصحيحة، شماره‌ی ۲۸۷۸.

نام‌های حرام

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: (أَخْنَى الْأَسْمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ اللَّهِ رَجُلٌ تَسَمَّى مَلِكَ الْأَمْلَاكِ، لَا مَلِكَ إِلَّا اللَّهُ)[۱]: از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «روز قیامت نامی که از تمام نام‌ها بیش‌تر مورد خشم و غضب الهی قرار می گیرد، نام شخصی است که به نام شاهنشاه نام‌گذاری شده است زیرا شاه شاهان، کسی جز خدا نیست.»

تمام اسم‌هایی که عبودیت برای غیر خدا را می‌رساند مانند عبدالعزی، عبدالکعبه، عبدالنبی، عبدالرسول و ...[۲] و نام‌گذاری به نام‌های خاص خداوند بدون اضافه نمودن لفظ «عبد» قبل از آن، حکم تحریم دارد. مانند خالق، صمد و رزّاق.

شبهه: اگر نام‌هایی که با عبد شروع می گردد برای غیر خدا حکم تحریم دارد، پس در مورد وجود اسم‌هایی مانند عبدالشمس و عبدالمطلب که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: (أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبْ أَنَا ابْنُ عَبْدِالْمُطَّلِبْ) چه باید گفت و منظور چیست؟

جواب، در این جا رسول الله صلى الله عليه وسلم اسمی را بیان کرده و خبر از نامی دادند که مسمّای آن پدر بزرگ ایشان بودند و قبلاً به این نام شناخته شده بود و شناخت فرد در میان قبایل عرب مقدور نبود، مگر به همان اسم‌هایی

---

۱. متفق علیه، صحیح بخاری، کتاب الأدب، باب أبغض الأسماء إلی الله، شماره‌ی ۶۲۰۵، صحیح مسلم، کتاب الآداب، باب تحریم التسمي بملك الأملاك وبملك الملوك، شماره‌ی ۲۱۴۳ و لفظ حدیث از اوست.

۲. سلسلة الاحادیث الصحیحة، شماره‌ی ۸۰۳.

که شهرت داشتند و این که پیامبر ﷺ خود را پسر عبدالمطلب معرفی می‌کرد از باب تسمیه نبود، یعنی این نام را ایشان انتخاب نکرده بود، بلکه از قبل وجود داشته است. در صورتی که آن نام از قبل چنین بوده و ما شروع‌کننده و نام‌گذارنده‌ی آن نباشیم و فقط برای معرفی فرد او را به آن اسم بخوانیم اشکالی ندارد.

نام‌های مکروه

طبری می‌گوید: نام‌گذاری به اسم‌هایی که دارای معانی زشت است یا در آن تزکیه نفس وجود دارد یا معانی دشنام را داراست، شایسته نیست و چه بسا شنونده با شنیدن آن اسم گمان می‌برد که این اسم صفت آن شخص است. بدین خاطر اُسوه و الگوی ما رسول الله ﷺ نیز اسم‌های زیادی که دارای معانی زشت و ناپسند بودند تغییر می‌دادند.

ابن حجر بعد از نقل گفته‌ی طبری از ابوداود نام‌هایی را که پیامبر ﷺ تغییر دادند، برای ما نقل می‌کند (البته ابوداود جهت اختصار اسناد را حذف نموده است) عاصی (گناه‌کار، طغیانگر)، عزیز (از نام‌های خداوند)، عَتَلَه (شدت و غلظت)، شیطان (از ریشه شطن به معنی دور شدن)، حَکَم (که داور حقیقی خداوند است)، غُراب (کلاغ ـ از ریشه‌ی غَرُب به معنای بُعد و دوری)، حُباب (نوعی مار)، شهاب (اخگر) و حرب (جنگ).[1]

---

۱. فتح الباري/ ۶۱۹۳.

توجه: نام‌گذاری به نام‌هایی که در فرهنگ اسلامی نیست، به شرطی جایز است که معانی مخالف شرع نداشته باشد و همچنین این اسامی سبب خودباختگی و تقلید از فرهنگ غیر اسلامی و بیگانه نگردد.

در مورد نام‌هایی که نام‌گذاری به آن‌ها کراهیت دارد بین علما اختلاف رأی وجود دارد، به خصوص نام‌هایی که در آن مفهوم تزکیه یا فال خیر و برکت می‌باشد؛ جمعی حکم بر جواز آن‌ها داده و جمعی آن‌ها را مکروه می‌دانند، مثل نام "افلح"، احادیثی در این مورد وارد شده است و امام نووی در شرح صحیح مسلم، بابی تحت عنوان "كراهية التسمية بالأسماء القبيحة و بنافع" دارد.

ولی از سوی دیگر ابن عمر که از اعلم و پایبندان به سنت نبوی است، نام مولایش را "نافع" می‌گذارد و او خلاف سنت عمل نمی‌کند.

در مورد نام‌هایی که به کلمه‌ی "اسلام و دین" ختم می‌شود نیز برخی حکم تحریم داده‌اند، ولی از آن جا که ضابطه‌ی خاصی برای تعیین تحریم یا کراهیت وجود ندارد از ذکر آن‌ها خودداری کردیم.

برای آگاهی بیش‌تر به کتاب‌های "تسمية المولود" "معجم المناهي الفظية"، سلسلة الأحاديث الضعيفة و شرح صحیح مسلم مراجعه کنید.

نام‌هایی که پیامبر ﷺ آن‌ها را تغییر دادند:

عن عائشه رضي الله عنها أنّ رسول الله ﷺ كَانَ يُغَيِّرُ الِاسْمَ الْقَبِيحَ إلي الاسمِ الحَسَنِ:[1] از عایشه رضي الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ اسامی و نام‌های زشت و ناپسند را به نام‌های نیک و پسندیده تغییر می‌داد.

---

۱. حدیث صحیح، جامع ترمذي كتاب الأدب عن رسول الله، باب ما جاء في تغيير الأسماء شماره‌ی ۲۸۳۹، سلسلة الأحاديث الصحيحة، شماره‌ی ۲۰۷.

عن عائشة ﵂ كَانَ رسول الله ﷺ إذا سَمِعَ اسماً قَبيحاً؛ غَيَّرَهُ، فمرَّ عَلى قَرِيَةٍ يُقَالُ لها: عَفِرَة، فَسَمَّاها:خَضِرَةً[1]: از عایشه ﵂ روایت است که رسول الله ﷺ هرگاه نام زشت و قبیحی را می‌شنید، آن را تغییر می‌داد و بر روستایی عبور نمود که به آن عفره (و در روایتی غزره ـ یعنی شوره‌زار یا زمینی که بد می‌رویاند) گفته می‌شد، پیامبر ﷺ آن را خضره (سرسبز) نامید.

عَن أبي هريره ﵁ قال: كَانَ اسمُ زَيْنَبَ بَرَّةً [فَقيلَ: تُزَكّي نَفْسَها]، فسمَّاها النبيُّ ﷺ زَيَنَبَ[2]: از ابوهریره ﵁ روایت است که گفت: نام زینب، برّه (یعنی نیک) بود، گفته شد او نفس خود را تزکیه می کند (خویش را پاک می‌داند)، پس پیامبر ﷺ او را زینب نامید.

عن عائشه ﵂ قالت: جاءت عجوز إلي النّبيّ ﷺ وهو عندي ، فقال لها رسول الله ﷺ : (من أنت؟) قالت: أنا جثامة المزنية. فقال: (بل أنت حسانة المزنية، كيف أنتم كيف حالكم؟ كيف كنتم بعدنا؟) قالت: بخير بأبي أنت وأمّي يا رسول الله! فلمّا خرجت؛ قلت: يارسول الله! تقبل علي هذه العجوز هذا الإقبال؟! فقال: (إنّها كانت تأتينا زمن خديجه، و إنّ حسن العهد من الإيمان)[3]: از عایشه ﵂ روایت است که گفت: نزد پیامبر ﷺ بودم که پیرزنی آمد. پس پیامبر ﷺ به او گفتند: «تو کیسیی؟» زن گفت: من جثامه مزنی

---

۱. حدیث صحیح، سنن ابوداود، کتاب الأدب، باب في تغییر الإسم القبیح، شماره‌ی ٤٩٥٦، سلسلة الأحادیث الصحیحة، شماره‌ی ۲۰۸ و لفظ از اوست.

۲. صحیح بخاری، کتاب الأدب باب تحویل الإسم إلي إسم أحسن منه شماره‌ی ٦١٩٢.

۳. حدیث صحیح، روایت حاکم در المستدرک، شماره‌ی ٤٠، و آن را بر شرط شیخین صحیح دانسته و ذهبی با او موافق است و گفته در آن علت اشکالی نیست، سلسلة الاحادیث الصحیحة، شماره‌ی ٢١٦.

هستم. پیامبر ﷺ فرمودند: «حسانه مزنی هستی، حال و احوالتان چطور است؟» در دورانی که ما از شما دور بودیم ، چگونه بودید؟» گفت پدر و مادرم فدایت باد! ای رسول خدا! خوب و خوش بودیم پس وقتی(پیرزن) رفت. گفتم: ای رسول خدا! چه خوب و زیبا از پیرزن استقبال کردی؟! فرمودند: این زن در زمان خدیجه نزد ما می‌آمد و قدرشناسی از دیگران شعبه‌ای از ایمان است.»

عَنْ خَيْثَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي سَبْرَةَ: أَنَّ أَبَاهُ عَبْدَالرَّحْمَنِ ذَهَبَ مَعَ جَدِّهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا اسْمُ ابْنِكَ؟ قَالَ: عَزِيزٌ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لَا تُسَمِّهِ عَزِيزًا وَلَكِنْ سَمِّهِ عَبْدَالرَّحْمَنِ)[1]: خیثمه بن عبدالرحمن می گوید: پدرش عبدالرحمن به همراهی جدش ابی سبره به نزد پیامبر ﷺ رفتند و پیامبر ﷺ به او گفت: «اسم فرزندت چیست؟» ابی سبره گفت: عزیز. پیامبر ﷺ فرمودند: «اسم او را عزیز نگذار، نامش را عبدالرحمن بگذار.»

---

۱. حدیث صحیح، مسند احمد، شماره‌ی ۱۷۱۵۴، حاکم در المستدرک ۲۷۶/۴ اسنادش را صحیح دانسته و ذهبی با او موافق است، سلسلة الاحادیث الصحیحة، شماره‌ی ۹۰٤.

برخی از اسامی که رسول الله ﷺ آن ها را تغییرداد:

بَرَّة به جُوَيرِيَة،[1] عَاصِيَة به جَمِيلَة،[2] حَزن به سَهْل،[3] شهاب به هِشَام.[4]

کنیه و لقب

کنیه، یعنی صدا زدن نوزاد پسر به ابو فلان (پدر فلان) و نوزاد دختر به أُم فلان (مادر فلان).

هدف از کنیه گذاشتن، رشد شخصیت فرزند است، تا از همان اوایل زندگی که او را ابو... یا أُم ... صدا می‌زنیم، خود را سنگین و مورد احترام یافته و باعث به وجود آمدن این صفت در او گردد که شخصیت خود را که شخصیتی پذیرفته شده و مورد قبول در جامعه است با رعایت دستورات شرع نگه دارد.

البته جایز است کنیه‌ای که فرد انتخاب می کند، به اسم فرزندانش نباشد، مانند ابوبکر، که فرزندی به اسم بکر نداشته است و نیز أم المؤمنین عایشه که کنیه‌اش أُم عبدالله بود و فرزند نداشته (و منظورش پسر خواهرش عبد الله بن زبیر است). از فرزندان کوچک که پیامبر ﷺ او را با کنیه صدا می‌زد، برادر مادری انس بن مالك رضي الله عنه است. انس می گوید: **كَانَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ أَحْسَنَ النَّاسِ خُلُقًا وَكَانَ لِي أَخٌ يُقَالُ لَهُ أَبُو**

---

۱. صحیح مسلم، کتاب الآداب، باب استحباب تغییر اسم القبیح إلی الحسن، شماره‌ی ۲۱٤۰.

۲. صحیح مسلم، کتاب الآداب، باب استحباب تغییر اسم القبیح إلی الحسن، شماره‌ی ۲۱۳۹.

۳. صحیح بخاری، کتاب الأدب، باب إسم الحزن، شماره‌ی ٦۱۹۰.

٤. حدیث حسن، روایت البخاری در الأدب المفرد، شماره‌ی ۸۲٥، طبرانی در المعجم الکبیر شماره‌ی ٤٤۲، سلسلة الاحادیث الصحیحة، شماره‌ی ۲۱٥.

عُمَيْرٍ، فَكَانَ إِذَا جَاءَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ فَرَآهُ قَالَ: أَبَا عُمَيْرٍ مَا فَعَلَ النُّغَيْرُ، قَالَ فَكَانَ يَلْعَبُ بِهِ[1]: رسول اکرم ﷺ دارای والاترین اخلاق بودند. برادری به نام «ابوعمیر» داشتم. پیامبر ﷺ هر زمان نزد او می‌آمد، می‌فرمودند: ای ابا عمیر! پرنده‌ات چه کار می‌کند؟ و با او بازی می‌کرد.

نام‌های خداوند

عن ابي هريرة رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «لِلّٰهِ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ اسْمًا مَنْ حَفِظَهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَإِنَّ اللّٰهَ وِتْرٌ يُحِبُّ الْوِتْرَ وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ أَبِي عُمَرَ مَنْ أَحْصَاهَا»[2]: از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: برای خداوند ۹۹ اسم است، کسی که آن‌ها را حفظ کند، وارد بهشت می‌گردد و همانا خداوند وتر(تک، فرد، یک) است و وتر را دوست دارد؛ و در روایت ابن ابی عمر آمده است کسی که نام‌های خداوند را بشمارد وارد بهشت می‌شود.

علما در مورد معنای فرموده‌ی پیامبر ﷺ «من احصاها» اختلاف نظر دارند. طبق ظاهر نصوص، معنی «احصاها» حفظ کردن آن و قیام به عبودیت آن است. و الله اعلم.[3]

این حدیث بیانگر این است که خداوند دارای ۹۹ اسم است و

---

۱. صحیح مسلم، کتاب الآدب، باب استحباب تحنيك المولود عند ولادته، شماره‌ی ۶۱۰۳.

۲. متفق علیه، صحیح بخاری، کتاب الدعوات باب لله مائة اسم غير واحد، شماره‌ی ۶۴۱۰، صحیح مسلم، کتاب الذکر والدعاء والتوبة والإستغفار، باب فی أسماء الله تعالي و فضل من أحصاها، شماره‌ی ۲۶۷۷ و لفظ از اوست.

۳. ن.ک: اسماء و صفات، عمر سلیمان الاشقر، ص ۲۷-۲۸.

احادیث دیگری وجود دارد که بیان می کند برای خداوند اسم‌های دیگری نیز وجود دارد که آن‌ها را در کتاب‌هایش ذکر نکرده و به بعضی از بندگانش اختصاص داده است یا فقط خودش می‌داند و به بندگانش خبر نداده است، مانند دعای حزن و اندوه.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: (مَا أَصَابَ أَحَدًا قَطُّ هَمٌّ وَلَا حَزَنٌ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ مَاضٍ فِيَّ حُكْمُكَ عَدْلٌ فِيَّ قَضَاؤُكَ أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ أَوْ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رَبِيعَ قَلْبِي وَنُورَ صَدْرِي وَجِلَاءَ حُزْنِي وَذَهَابَ هَمِّي إِلَّا أَذْهَبَ اللَّهُ هَمَّهُ وَحُزْنَهُ وَأَبْدَلَهُ مَكَانَهُ فَرَجًا) قَالَ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا نَتَعَلَّمُهَا؟ فَقَالَ: (بَلَى، يَنْبَغِي لِمَنْ سَمِعَهَا أَنْ يَتَعَلَّمَهَا)[۱]: از عبدالله رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «هرگز به کسی اندوه و ناراحتی نمی‌رسد که پس از آن بگوید: «خداوندا، من بنده و فرزند بنده و فرزند کنیز تو هستم، و اختیار من به دست توست، حکم تو در حق من جاری است، داوری تو در حق من عدل است، به برکت هر اسمی که داری یا هر اسمی که خود را به آن نام نهاده‌ای، یا آن را در کتابت نازل نموده‌ای یا به کسی از بندگانت آموخته‌ای و یا این که در علم غیب نزد خویش پنهان نگه داشته‌ای، از تو می‌خواهم که قرآن را بهار دل و نور سینه و زداینده‌ی اندوه و از میان‌برنده‌ی غم من قرار دهی؛ مگر این که خداوند اندوه و ناراحتی او را می‌برد و جای آن فرج و گشایشی قرار می‌دهد.» گفته شد:

---

۱. سلسلة الاحاديث الصحيحة، شماره‌ی ۳۵۲۸.

ای رسول خدا، آیا آن را حفظ کنیم و یاد بگیریم؟ فرمودند: «بله، برای کسی که آن را شنید شایسته است که آن را یاد بگیرد و حفظ کند.»

هیچ حدیث صحیحی روایت نشده که تمام اسم‌ها را پی در پی ذکر نماید، بلکه این اسم‌ها به صورت متفرق در قرآن و حدیث آمده است و علما رحمهم الله برای جمع‌آوری این اسامی کتاب‌هایی زیادی تدوین نموده‌اند. همانند «معانی اسماء الله الحسنی» نوشته‌ی قرطبی و افرادی همانند ابن جریر طبری، ابوبکر بن العربی، ابن حجر العسقلانی و ...، این اسامی را جمع‌آوری نموده‌اند. علما در اکثر اسامی خداوند با یکدیگر هم‌عقیده بوده و در تعداد کمی از اسم‌ها با هم اختلاف نظر دارند. از میان علما می‌توان گفت که حافظ ابن حجر عسقلانی رحمه الله توانسته است صحیح‌ترین اسامی خداوند را از قرآن و موافق حدیث ابو هریره جمع‌آوری کند.

بعضی از مردم نام‌هایی را به خداوند نسبت می‌دهند که در قرآن و حدیث ذکر نشده است، و حکم نهی دارد. یادآوری می‌کنیم که در بحث اسامی خداوند باید دانست که نام‌های خداوند توقیفی است، یعنی می‌بایست خداوند خود را با آن نام‌ها معرفی کرده باشد و ما حق نداریم از نزد خود نامی را به خداوند نسبت دهیم، گرچه آن اسم در معنا صحیح باشد. مانند: عبدالمقصود، عبدالستار، عبدالموجود، عبدالمعبود، عبدالهو، عبدالمرسل، عبدالوحید، عبدالطالب، عبدالقدیم.

می‌توان به جای الموجود که از اسامی خدا نیست «عبد الواجد» و همچنین به جای عبدالعال «عبدالأعلی» یا «عبدالمتعال» و به جای عبدالستار و عبدالساتر «عبدالستِّیر» و به جای عبدالعاطی «عبدالمعطی» نامگذاری کنیم.

به دو دلیل جایز نیست خدوند را با کلمه‌ی ساتر وصف نمود.

۱. ساتر از اسماء و صفات خداوند نیست.

۲. ساتر: به پرده و حائلی گفته می‌شود که آن طرفش دیده نمی‌شود و اطلاق این کلمه بر خداوند صحیح نیست، لیکن خداوند ستیر است.[۱]

عَنْ يَعْلَى بْن أميه ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قَالَ: (إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ حَيِيٌّ سِتِّيرٌ يُحِبُّ الْحَيَاءَ وَالسَّتْرَ)[۲]: «از یعلی بن أمیه ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: همانا خداوند بسیار باحیا و پوشاننده است، و حیا و پوشش و محافظت (از زشتی‌ها، معایب و گناه بنده) را دوست دارد.»

نام‌گذاری به نام‌های پیامبران

علما در مورد نام‌گذاری به اسم‌های پیامبران، دارای دو قول‌اند:

بعضی از علما آن را مکروه دانسته و بقیه آن را جایز می‌دانند، اما دلیل آن‌هایی که آن را مکروه می‌دانند، نفرین و لعنت کردن است. همان طوری که ابی العالیه می‌گوید: فرزندانتان را به اسم‌های انبیا نام‌گذاری می‌کنید، در حالی که آن‌ها را مورد لعن و نفرین قرار می‌دهید. لیکن نام‌گذاری به اسم انبیا طبق نظر جمهور علما جایز است و امت‌های گذشته فرزندان خود را به اسامی پیامبرانشان، افراد صالح و نیکوکار قبل از خود نام می‌نهادند، چنان‌که

---

۱. کتاب الکلمات النافعه في الأخطاء الشائعه، تألیف وحید عبدالسلام بالي، ص ۵۲.

۲. حدیث صحیح، سنن ابوداود کتاب الحمام، باب النهي عن التعري، شماره‌ی ۴۰۱۲.

از مغیره بن شعبه ﷺ روایت است که گفت: وقتی وارد نجران شدم، مردم آن‌جا از من می‌پرسیدند و می گفتند: شما پیش از عیسی فلان کس و فلان کس را «اخت هارون و موسی» می‌خواندید! پس هنگامی که به خدمت پیامبر ﷺ رسیدم، این موضوع را از او پرسیدم. فرمودند: (**أنهم کانو یسمّون بانبیائهم و الصالحین قبلهم**): «آنان فرزندان خود را به اسامی پیامبران و افراد صالح پیش از خود نام می‌نهادند.»[1]

این نام‌گذاری به اسامی انبیا در میان صحابه نیز رواج داشته است. ابوموسی اشعری ﷺ می گوید: خداوند به من پسری داد. او را نزد پیامبر ﷺ بردم و ایشان برای او نام ابراهیم را انتخاب نمود.[2]

در تاریخ ابن ابی‌خیثمه آمده است که طلحه ﷺ صاحب ده فرزند شد و آن‌ها را به اسم انبیا نام‌گذاری کرد، و زبیر ﷺ صاحب ده فرزند شد و آن‌ها را به اسم شهدا نام‌گذاری کرد.

زبیر بن عوام ﷺ می گفت: طلحه ﷺ پسران خود را به اسامی پیامبران نام‌گذاری کرد، چون می‌دانست بعد از محمد ﷺ هیچ پیامبری نخواهد آمد و من اسامی شهدای صحابه را برای پسران خویش برگزیدم به امید آن‌که آنان راه و روش شهدا را در پیش گیرند و همانند ایشان در راه خدا و برای اعتلای دین خدا شهید شوند.

---

۱. صحیح مسلم، کتاب الآداب باب النهي عن التکني بأبي القاسم شماره‌ی ۲۱۳۵.

۲. متفق علیه، صحیح بخاری، کتاب العقیقة باب تسمیة المولود غداة یولد لمن یعق عنه، شماره‌ی ۵۴۶۷، صحیح مسلم ،کتاب الآداب باب استحباب تحنیک المولود عند ولادته و حمله إلی صالح، شماره‌ی ۲۱۴۵.

بخاری نیز در باب‌بندی کتاب خود، از «باب من تسمّی باسماء الأنبیاء» یعنی باب کسانی که با اسامی پیامبران نام‌گذاری نموده‌اند، سخن به میان آورده است.

نام‌های پیامبران ذکر شده در قرآن

الف- پیامبران اولوا العزم:

محمد، عیسی، موسی، ابراهیم و نوح.

ب- سایر پیامبران:

آدم، ادریس، هود، صالح، لوط، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، یوسف، شعیب، ایوب، ذوالکفل، هارون، داود، سلیمان، الیاس، یسع، یونس، زکریا و یحیی.

نام‌های پیامبران ذکر شده در حدیث

شیث[1]، یوشع بن نون.[2]

نام‌های پیامبر ﷺ

بعضی از نام‌های ایشان در آیات و احادیث صحیح ذکر شده است.

---

۱. پیامبری که بر او پنجاه صحیفه نازل شده است، البدایة و النهایة ۱۱۱/۱.

۲. پیامبر ﷺ فرمودند: (إنّ الشمس لم تحبس إلّا لیوشع لیالی سار إلی بیت المقدس): «خورشید برای هیچ شخصی از حرکت نگه داشته نشده، مگر برای یوشع در شب‌هایی که به سوی بیت المقدس حرکت کرد.» ابن کثیر در البدایه والنهایه (۳۲۳/۱) گفته است: امام احمد از این وجه به تنهایی روایت کرده است و او بر شرط بخاری است، سلسلة الأحادیث الصحیحة، شماره‌ی ۲۰۲.

ابو حسن بن فارس ۲۳ اسم برای پیامبر ﷺ ذکر کرده است که عبارتند از: محمد، احمد، ماحی، عاقب، المقفّی، نبی الرحمه، نبی التوبه، نبی الملاحم، شاهد، مبشّر، نذیر، ضحوک، قتال، متوکّل، فاتح، أمین، خاتم، مصطفی، رسول، نبی، اُمّی، قاسم، حاشر.[1]

عامّه‌ی مردم می‌گویند: یاسین و طاها از اسم‌های پیامبر ﷺ است، لیکن هیچ دلیل صحیحی برای آن وجود ندارد و طاها (طه) و یاسین (یس) مانند «الم»، «حم» و «الر» جزو حروف مقطعه قرآن است.[2] در کتاب‌های لغت اشاره شده، که این کلمات زبان عبرانی است که به معنی یا رجل (ای مرد !) است.

نام‌گذاری به نام فرشتگان

علما در مورد نام‌گذاری فرزندان به اسم فرشتگان، اختلاف نظر دارند.

امام مالك و ابن قیم آن را مکروه می‌دانند. ابن قیم رحمه الله در کتاب تحفة المودود[3] در فصل اسم‌های ،مکروه می‌گوید: «از جمله‌ی اسم‌های مکروه نام‌گذاری به اسم فرشته‌ها مانند جبرئیل، میکائیل و اسرافیل است.»

امام مالك رحمه الله نام‌گذاری به اسم سه فرشته جبرئیل، میکائیل و اسرافیل را مکروه دانسته و در مورد بقیه حکم جواز می‌داد. بخاری در کتاب تاریخش نقل می‌کند، که پیامبر ﷺ فرمودند: (لاتسمّوا بأسماء

---

۱. تحفة المودود باحكام المودود، تحقيق محمد صبحي حسن حلاق، ص ۱۵۷.
۲. تحفة المودود باحكام المودود، تحقيق محمد صبحي حسن حلاق، ص ۱۳۹.
۳. تحفة المودود باحكام المودود، تحقيق محمد صبحي حسن حلاق، ص ۱۳۱.

الملائكة)[۱]: «به نام‌های فرشتگان نام نگذارید.» لیکن این حدیث همان طور که بیهقی به نقل از امام بخاری می گوید در اسناد آن نظر است.

جمهورعلما، نام‌گذاری به اسم فرشتگان را جایز می‌دانند. از حماد بن سلمه در مورد کسی که خود را جبرئیل و میکائیل نامیده است، سؤال شد، گفت: اشکالی ندارد.[۲]

امام نووی رحمه الله می گوید: در مذهب ما (شافعی) و مذهب جمهور علما نام‌گذاری به اسم انبیا و فرشتگان جایز است؛ زیرا رسول الله ﷺ یکی از فرزندانش را ابراهیم نام نهاد.[۳]

در میان صحابه نیز چنین اسم‌هایی وجود داشته است، مثلاً مالك، (مالك بن انس) نام فرشته‌ی نگهبان جهنم نیز است.

---

۱. ضعیف جدّا، تاریخ کبیر ۳۵/۱/۳، ضعیف جامع الصغیر، شماره‌ی ۳۲۸۳.

۲. مصنف عبدالرزاق، شماره‌ی ۱۹۸۵۰.

۳. مجموع ۴۱۷/۸.

بخش سوم:
فرهنگ نام

در این بخش لازم دیدم ابتدا ماده‌ی ۱۲ قانون ثبت احوال کشور در خصوص ثبت ولادت و مدارک مورد نیاز و شرایط انتخاب نام و اخذ شناسنامه در کشور را به طور خلاصه ذکر کنم که برگرفته از سایت ثبت احوال کشور است.

در ادامه نیز فرهنگ نام گنجانده شده است که امیدوارم مورد استفاده عزیزان قرار گیرد.

ماده‌ی ۱۲ قانون ثبت احوال کشور در خصوص ثبت ولادت

ولادت هر طفل در ایران اعم از این‌که پدر و مادر طفل ایرانی یا خارجی باشند باید به نماینده یا مأمور ثبت احوال اعلام شود و ولادت اطفال ایرانیان مقیم خارج از کشور به مأمور کنسولی ایران در محل اقامت، و اگر نباشد به نزدیک‌ترین مأمور کنسولی و یا سازمان ثبت احوال کشور اعلام می‌شود.

هر یک از اشخاص زیر می‌توانند با مراجعه به ادارات ثبت احوال نسبت به اعلام ولادت و اخذ شناسنامه‌ی نوزاد اقدام نمایند:

الف - پدر یا جد پدری با ارائه شناسنامه.

ب- مادر در صورتی که ازدواج او قانوناً به ثبت رسیده باشد، در صورتی که ازدواج پدر و مادر به ثبت نرسیده باشد، حضور والدین ضروری است.

ج- وصی یا قیّم یا امین با ارائه مدارک ذیربط.

د- متصدی یا نماینده‌ای که طفل به آن‌جا سپرده شده است.

هـ - صاحب واقعه که سن او ۱۸ سال تمام به بالا باشد.

مدارک مورد نیاز:

الف- اصل شناسنامه‌ی پدر و مادر

ب- گواهی ولادت صادره توسط پزشک یا مامای رسمی

ج- فیش بانکی به مبلغ ... نزد بانک ملی به نام سازمان ثبت احوال کشور

د- حضور یکی از والدین یا جد پدری و چنانچه ازدواج پدر و مادر طفل به ثبت نرسیده باشد اعلام ولادت و امضاء اسناد متفقاً به عهده‌ی پدر و مادر خواهد بود.

نامگذاری:

الف- انتخاب نام نوزاد به عهده‌ی اعلام کننده است.

ب- برای نامگذاری، یک نام ساده و یا مرکب که عرفاً یک نام محسوب می‌شود قابل انتخاب است.

ج- انتخاب نام‌هایی که موجب هتک حیثیت مقدسات اسلامی می‌گردد و همچنین انتخاب عناوین و القاب و نام‌های زننده، مستهجن یا نامتناسب با جنس ممنوع است.

د- انتخاب نام در مورد اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی تابع زبان و فرهنگ دینی آنان است.

ذکر سیادت در مورد ساداتی که سیادت آن‌ها در شناسنامه پدر یا جد پدری مندرج باشد الزامی است.

نحوه‌ی مراجعه و دریافت شناسنامه:

جهت اخذ شناسنامه‌ی نوزاد کلیه‌ی ادارات ثبت احوال سراسر کشور آمادگی دارند در ساعات و ایام اداری پاسخگوی مراجعین محترم باشند و در صورت تکمیل بودن مدارک لازم و مراجعه قبل از ساعت ۱۰ صبح سند سجلی تنظیم و شناسنامه‌ی نوزاد در همان روز صادر و تحویل می‌گردد.

توصیه‌های ضروری:

الف- طبق قانون مهلت اعلام واقعه‌ی ولادت و دریافت شناسنامه حداکثر ۱۵ روز از تولد نوزاد می‌باشد.

ب- از آن جایی که پس از صدور شناسنامه تغییر نام به سادگی امکان‌پذیر نیست مناسب است در هنگام نامگذاری تمامی جوانب امر به ویژه رعایت فرهنگ اسلامی، ایرانی و شخصیت آینده‌ی طفل خود را مد نظر قرار دهید.

ج- صدور شناسنامه مستلزم تنظیم سند سجلی است، با توجه به اهمیت موضوع، لازم است قبل از امضاء اسناد مربوطه از صحت مندرجات اطمینان حاصل نمایید.

د- به هنگام دریافت شناسنامه از صحت مندرجات آن اطمینان حاصل نمایید.

هـ - صدور شناسنامه مجدد محدودیت قانونی دارد، لذا در حفظ و نگه‌داری آن دقت لازم را معمول فرمایید.

و - درج هرگونه مهر، نشانه و نوشتار در شناسنامه‌های نوزاد (نمونه‌ی جدید) اکیداً ممنوع است.

ز- دست بردن در مندرجات شناسنامه به هر صورت اکیداً ممنوع و با متخلفین برابر قانون رفتار خواهد شد.

ح - ودیعه گذاشتن شناسنامه به هر جهت و در هر جا ممنوع است.

تعاریف و مفاهیم:

اطفالی که می‌توان برای آنان شناسنامه صادر نمود:

الف ـ اطفالی که پدر آن‌ها ایرانی باشد.

ب ـ اطفالی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آن‌ها در ایران به دنیا آمده‌اند متولد شود.

سند سجلی:

سند سجلی سندی رسمی است که ولادت هر فرد درآن ثبت و براساس آن شناسنامه صادر می گردد.

شناسنامه:

شناسنامه مدرک هویت و تابعیت هر فرد ایرانی می‌باشد.

سؤالات انتقادات و پیشنهادات

چنانچه سؤال، انتقاد و یا پیشنهادی در خصوص صدور شناسنامه‌ی نوزاد و یا سایر خدمات قابل ارائه توسط سازمان ثبت احوال کشور دارید می‌توانید با دفتر روابط عمومی سازمان تماس حاصل فرمائید.

دفتر روابط عمومی : تلفن : ٦٧٠٩٦٦٦ دورنگار: ٦٧٠٩٣٣٣

بر گرفته از سایت سازمان ثبت احوال کشور

آدرس سایت: www.sabteahval.ir

الف: نام‌های پسران



آدم	نام پیامبر- سبزه
آرش	درخشنده
آرمان	آرمان - کمال مطلوب - آرزو - خواسته
اَبان	نام صحابی - آشکار - واضح
ابراهیم	نام پیامبر- پدر جماعت بسیار- پدر عالی مقام
ابوبکر	نام صحابی
ابوذر	نام صحابی
اُبَیّ	شیر- تصغیر أب
احسان	نیکی- بخشش - خوبی
اَحمَد	نام پیامبر- ستوده‌تر- حمیدتر - احسن- ستوده
اَحنَف	نام صحابی- پایدار در دین- درستکار
اِدریس	نام پیامبر- کسی که زیاد اهل علم باشد
اَدْهَم	نام صحابی- تیره گون - سیاه
اَدیب	دانا - سخن‌دان - با فرهنگ - زیرک
اَرسلان	شیر- مرد شجاع - شیر درنده
اَرشد	برومند - رشیدتر- تیز خاطر- باهوش‌تر- راه راست یابنده‌تر
اَرقَم	نام صحابی- ماری خطرناک- قلم - مار سپید و سیاه
اُسامَه	نام صحابی- شیر - اسد - دلیر و شجاع
اِسحاق	نام پیامبر- خندان
اَسَد	نام صحابی- شیر - شیر درنده- نیرومند- شجاع- نیک‌بخت
اَسعَد	نام صحابی - سعیدتر- نیک‌بخت‌تر
اَسلم	نام صحابی- سالم‌تر - سلیم‌تر

اسماعیل	نام پیامبر- شنونده از خداوند - بلند
اُسَید	نام صحابی - بزرگوار کوچک
اَشجَع	شجاع‌تر- دلاورتر
اَشرَف	شریف‌تر - بزرگوارتر
اَشعَث	نام صحابی - ژولیده موی
اَشهَب	شیر پیشه - آب صاف -کارسخت - سفید مایل به سیاه
اصغر	کوچک‌تر
اَصمَع	شمشیر برنده - تیز خاطر - هوشیار - پرکار - زیرک
اَصهَب	سرخ مو - موی سرخ و سفید بهم آمیخته - شیر - مو بور
اِعتصام	پناهنده شدن - خویشتن‌داری از گناه
اَفضل	دارای حسب و نسب - صاحب فضل - فاضل‌تر - برتر
اِقبال	سعادت - نیک‌بختی
اکبر	بزرگ‌تر - مهتر
اِلیاس	نام پیامبر - خداوند خدای من است - شجاع
اَمان	آسایش - آرامش - عهد - اطمینان
اَمجد	دارای عزت و فخر - بزرگوار - جوانمرد - شریف
امید	آرزو - آرمان - رجا
اَمیر	فرمانده - فرمانروا - سرور
اَمین	امانت‌دار- راستگو- صادق - درستکار
اُمیّه	کنیزک
اَنس	نام صحابی- همدم - انس گیرنده - آرامش‌یافته به چیزی
اَنور	روشن‌تر - درخشان‌تر - نیک‌تر

اَوس	نام صحابی - بخشش و عطا - امیدواری - گرگ
اُوَیس	هدیه کوچک - گرگ
اِیّاد	پشتیبان - پناه - حمایت - کوه محکم
اِیاس	نام صحابی - نا امید شدن- بخشش - گرگ
اَیمن	نام صحابی- سمت راست - صاحب برکت - سالم - رستگار
اَیوب	نام پیامبر- برگشت به سوی خدا - مستقیم- دوری گزیده از بدی
بابک	امین - استوار - درستکار - پرورش دهنده
باقر	شکافنده - گشاینده - صاحب علم و مال
باهر	روشن- درخشان- آشکار
بدر	آقا - سرور - تمام و کامل گردید - ماه شب چهارده - زیبا
بَراء	نام صحابی - پاک - نخستین شب ماه
بُرهان	حجت - بیان واضح - حجت روشن
بُرَید	پیک - سردی - گوارا
بُریده	نام صحابی - دانه‌های کوچک تگرگ - رهگذر
بَسّام	خنده رو- خوش‌رو- گشاده‌رو
بَسطَام	تیزی شمشیر- نام شهری در خراسان قدیم
بَشّار	بشارت‌دهنده- خنده رو
بِشر	نام صحابی- شاد - خنده رو- زیبا
بَشیر	نام صحابی - بشارت‌دهنده - مژده‌دهنده - خوب‌روی
بکار	پیش‌رو- متقدم
بَکر	شتر جوان - پیش‌رو
بکیر	اولین باران بهار - پیش‌رو

بِلال	نام صحابی - آب - تری و نم - پیروز
بنیامین	برادر پیامبر یوسف - پسر دست راست
بهادر	دلیر - شجاع
بَهرام	ستاره‌ی مریخ - نوعی باد - درهم شکننده مقاومت - پیروزگر
بهروز	سعادتمند - خوشبخت
بهزاد	نیکونژاد - نیکوزاده
بهمن	نیک‌اندیش - نیک‌منش - نیکو - راست گفتار
بهنام	نام نیک - خوش‌نام - نیک‌نام
بوریا	بلندپایه
بیطار	سازنده نعل حیوانات
پارسا	پرهیزکار - زاهد - متدین - دانشمند و عارف
پدرام	آراسته- نیکو- خوشدل- شاد- خجسته
پرویز	پیروز- فاتح- گشایشگر
پویا	آن که برای به‌دست آوردن چیزی می کوشد.
پویان	روان- شتابان- جوینده
پیام	رسالت - پیغام - الهام - خبر
پیروز	غالب - چیره - فرخنده - مبارک - شاد
پیمان	عهد - میثاق
تَمیم	نام صحابی - استوار - سخت - تمام و کامل در خلقت
توفیق	پیروز - موفق - کامیابی - یاری و تأیید - تأیید الهی
تیمور	آهن - فولاد
ثَابت	نام صحابی - استوار - محکم - پایدار - شجاع

ثاقب	سوراخ کننده - روشن - درخشان- متفکر - هوشیار
ثَمین	گران‌بها - قیمتی
ثوبان	نام صحابی- بهبودی - سلامتی- توبه کننده
جابر	نام صحابی - قهرمان - زورگو - شکسته بند
جاد	کریم - باران فراوان - کوشنده در کار - خوش اقبال
جاسم	تناور - تنومند - دانا
جاوید	پایدار
جُبَیر	نام صحابی- اصلاح امور و اشیا
جَرّاح	نام صحابی - درمان کننده - کاسب
جَرِیر	نام صحابی - مهار - جاری - روان - گویا
جَعفَر	نام صحابی - جوی پر آب - شتر پر شیر
جلال	بزرگی- عزت و شکوه - حکیم - محترم - بزگوار
جَلیل	بزرگ - بزرگوار - بلند مرتبه
جمال	نیکو صورت - زیبا - زیبایی- خوبی
جَمیل	مرد زیباروی و زیبا خوی- نیکی - خوب - نیکو - زیبا - شایسته
جُناده	نام صحابی - یار و یاور - معاون
جُندُب	نام صحابی - نوعی از ملخ
جندل	اراده - قوت - سنگ بزرگ
جُنَید	سپاهی کوچک - سربازی کوچک
جهانگیر	جهانگشا- بسیار مشهور در سراسر جهان
جَواد	بخشنده - تیز رو - اسب اصیل
حَاتم	حاکم- قاضی - داور

حَارِث	نام صحابی - شیر - کاسب - کشاورز - جمع کننده‌ی چیزی
حارس	حفظ کننده - پاسبان
حَازِم	نام صحابی - با احتیاط - هشیار - دوراندیش
حاطب	جمع کننده‌ی چوب - یاری‌دهنده
حافظ	حفظ کننده - نگه‌دارنده‌ی اسرار
حَامِد	حمد کننده - ستاینده - شاکر - سپاس گزار
حَبیب	نام صحابی - دوستدار - محبوب - یار
حُجر	دامن و آغوش آدمی - بازداشتن - عقل - خرد
حُذافه	نام صحابی
حُذَیفَه	نام صحابی - نوعی پرنده - کوتاه
حُرّ	آزاد - جوانمرد - کریم - برگزیده
حِزام	کمربند - هر چیزی که به آن چیزی ببندند
حزم	قوت - ماهر - هشیاری - دوراندیشی - بلند
حُسام، حِسام	شمشیر بران - شمشیر تیز
حَسّان	نام صحابی - بسیار نیکو - بسیار خوب - زیبا - زینت‌دهنده
حَسن	نام صحابی - خوب - زیبا - نیک رو
حُسین	نام صحابی - خوب - زیبا - نیک رو
حَصن	نام صحابی - پناهگاه - پارسا
حُصین	نام صحابی - محکم - استوار
حُضیر	کسی که قصد مسافرت ندارد
حفص	شیر - زنبیل - خانه‌ی کوچک
حفیظ	نگهبان

حَکیم	نام صحابی- دانشمند - دانا- درستکار - استوار
حُکَیم	داور کوچک
حَلیم	بردبار - شکیبا
حَمّاد	بسیار حمد کننده- ستاینده
حَمَد	ستودن - ستایش کننده - شکر کننده - بسیار سپاس گزار
حَمزه	نام صحابی- شیر - زیرک
حَمّود	ستوده - پسندیده - حمد کننده
حَمید	پسندیده- ستوده - شکر کننده - ستایش شده
حَنظَله	نام صحابی - بوته‌ای که میوه‌ی تلخی دارد.
حنیف	راست- مستقیم - ثابت و پایدار در دین - درست و پاک
حَیّان	زنده- کسی که برای چیزی وقت و زمان تعیین می‌کند.
حیدر	شیر - شیر بیشه
خَالد	نام صحابی - جاودان - همیشه
خَبّاب	نام صحابی - حیله گر - تیزرو
خُبَیب	نام صحابی - فریب کار- تندرو
خُثَیم	مردی که بینی‌اش پهن و کلفت است
خُزَیمه	نام صحابی - گل خوشبو
خَطّاب	آگاه - سخنور
خَلّاد	ابدی - جاودانی- مورد اعتماد
خَلیل	دوست- رفیق - یار - پند دهنده
خویلد	پایدار - جاوید
دانیال	خدا حاکم من است.

داوود	نام پیامبر- محبوب - عزیز
دِحیه	نام صحابی - سردار لشکر
ذکوان	نام صحابی - هوشیار- تیزفهم - با ذکاوت
رائِد	سفیر - پیک - پرچم‌دار - پیام‌آور - راهنما - جوینده
رائف	خیلی مهربان - مهرورزنده
راجی	امیدوار
رَاشد	دیندار- متدین - کسی که در راه حق صلابت دارد.
رَافع	نام صحابی - درخشنده - بلند کننده
رامین	آرام
رَباح	نام صحابی - سود و منفعت
رِبعی	کسی که در فصل بهار به دنیا آمده - متوسط قد
رَبِیح	سودمند - سود آور
رَبِیع	بهار - گیاه یا باران بهاری - جوی خرد
ربیعه	باغ - بهار - متوسط قد
رَجاء	نام صحابی - امیدواری - امید - آرزو
رُحَیل	قوی و توانا در سفر - بلند کردن
رِشاد	راستی - پیروزی - پایدار - رستگاری
رَشید	نام صحابی - شجاع - دلیر - خوش قد و قامت - رهبر
رضا	قانع - تسلیم - آرامش - خوشبخت - خشنود - راضی
رضوان	بهشت - خشنود کننده - رضایت
رِفاعه	نام صحابی - رسایی - بلندی - شدت
رَفیع	والا مقام - بلندمرتبه - شریف - نجیب

رفیق	دوست خوب - همراه - دانا - زیرک
رُکانه	نام صحابی - با وقار و سنگین
رواحه	سرور - شادی
ریاض	باغ - گلستان
زاید	کثرت - بالنده - فراوان
زُبید	نام صحابی - عطیه - بخشش - شایسته - آشکار و واضح
زُبیر	نام صحابی - بسیار عاقل - زیرک - قوی و نیرومند
زُراره	نام صحابی - با ذکاوت - چالاک
زَعیم	پیشوا - رئیس و رهبر
زُفَر	شجاع - بزرگ - بخشنده
زکریا	نام پیامبر - بسیار یاد خداکننده - صدای آرام - عالم حکیم و حلیم
زکوان	پارسا - نیکوکار - پاکیزه
زکیّ	پاک - صالح
زَمعَه	بخشنده - مصمم در کار
زُهیر	نام صحابی - زیبا - باطراوت - درخشان - درخت پرشکوفه
زیاد	فراوانی
زید	نام صحابی - رشد - نمو - فراوانی
زَیدان	رشد - نمو - تثنیه زید و زیاد
ساریه	ابری که در شب آمده و می‌بارد - ستون
سالم	نام صحابی - تندرست - درست - صحیح - بی‌عیب
سامان	آراستن - ثروت - توانایی - آرام
سامِح	بخشنده - انفاق کننده

سامِی	عالی - بلند مرتبه
سبحان	پاک و منزّه
سپهر	آسمان - روزگار
سجّاد	بسیار سجده کننده
سِراج	چراغ - مهتاب - روشنایی
سُراقه	نام صحابی - تکه‌های حریر یا نوع خوب حریر
سَعد	نام صحابی - مبارک - نیکبختی - خجسته - خوش‌یمن
سُعود	مبارک - نیک بخت - خجسته - سعادت
سَعید	نام صحابی - خوشبخت - نیکبخت - خجسته - سعادتمند
سُفیان	نام صحابی- قد بلند - وزیدن باد - کشتی ساز
سَلام	نام صحابی - درود - تسلیم - سلامتی - تسلیم - آرامش
سُلطان	برهان - قدرت - فرمانروایی
سَلمان	نام صحابی- سالم از عیب و نقص
سَلَمَه	نام صحابی - پاک از عیوب
سُلیک	نام صحابی - نوعی پرنده - رشته‌ی کوچک
سَلیم	سالم از آفت - تندرست - بی‌عیب - آرام و مطیع
سُلیم	نام صحابی - سالم
سُلیمان	نام پیامبر - پر از سلامتی - پیروز - سالم - بلندی
سَمُرَه	گندم‌گون
سمَعان	شنوا
سمیر	سخنگوی شب - مونس
سِنان، سَنان	نام صحابی - سر نیزه - تیزی هر چیز

سُوَید	نام صحابی- تصغیر اسود- تیره گون - سیاه
سَهل	نام صحابی- آسان - نرم - نیک‌خوی - نرم‌خوی
سُهَیل	نام صحابی- آسان - نام ستاره‌ای
سیف	شمشیر - شکافته شده - تیغ
سینا	سوراخ کننده - دانشمند
شافِع	شفاعت کننده
شافی	درمان‌بخش - شفا بخش - رضایت‌بخش - واضح
شاکر	شکرگزار - سپاس گزار - شکر کننده
شاهد	گواه - آشکارا
شاهین	زبانه ترازو- پرنده شکاری مشهور به اعتدال در سیری و گرسنگی
شایان	سزاوار- زیبا - پسندیده - فراوان
شجاع	قوی - نترس - نوعی مار - دلیر
شَدّاد	نام صحابی - بسیار قوی و نیرومند
شَرَف	بزرگوار- مجد - بلندمرتبه
شُرَیح	نام صحابی - تفسیر - تعریف مختصر- قطعه‌ی کوچک - شادی
شَرِیف	شرافتمند - بلند قدر - ارجمند - خوب - ارزشمند
شُعبَه	شاخه‌ی درخت - تکه چوب - جوی بزرگ - ریشه
شُعَیب	نام پیامبر - مرد دوری گزیده - مرد شانه عریض- ماهر - شاخه
شَفیع	شفاعت کننده - واسطه
شَفیق	مهربان - دلسوز
شکیب	سخی - پاداش - بخشنده - صبر کننده
شَمعُون	نام صحابی - شنونده

شهرام	مطیع
شِیبَه	نام صحابی – پیر – سفید موی
شیث	نام پیامبر – هدیه خدا
صائِب	راست – درست – حق – دارای فکر سالم
صابر	بردبار – شکیبا
صادق	راستگو – مخلص – راست و درست
صَالح	نام پیامبر – شایسته – نیک – نیکوکار – پرهیزگار
صدرا	منسوب به صدر – دارای مقام بالا
صدّیق	بسیار راستگو – کسی که سخنش با عملش یکی است.
صفدر	صف‌شکن – شجاع – دلیر
صَفوان	نام صحابی – سنگ صاف و صیقلی – روشنی – بی‌آلایشی
صلاح	خیر و نیکی – نیکو – شایسته
صُهیب	نام صحابی – آن‌که در مو و پوستش سرخی باشد – شیر درنده
ضِیاء	نور – روشنایی
طارق	نام صحابی – مهمان شب – آهنگر – ستاره‌ی صبح
طالب	جوینده – شاگرد – خواهان
طالِع	طلوع کننده – سرنوشت – هلال
طاووس	باهوش – بخشنده – زیبا – نام پرنده‌ای زیبا
طاهر	پاک – پاکیزه – بی‌آلایش و بی‌غش
طلحه	نام صحابی – درخت موز – شکوفه‌ی خرما
طیب	نام صحابی – پاک – خوب – بهترین
ظاهر	آشکار – نمایان

ظَفَر	به مراد رسیدن - پیروزی یافتن - نصرت
عائذ	پناهنده
عابد	عبادت کننده - بنده
عادل	دادگر - دادگستر - باعدالت
عارف	عالم - آگاه - صبور - دانا
عاصم	نام صحابی - محافظ - پناه برنده - نگه‌دارنده
عاطف	شفیق - رحیم - مهربان - برگرداننده - شدید - تند باد
عاقب	جانشین - تابع
عامر	نام صحابی - آبادکننده - بسیار عمرکننده
عِباد	نام صحابی - جمع عبد - بندگان - عبادت کار
عُباده	نام صحابی - عبادت کار- بندگی
عباس	نام صحابی - شیر بیشه - بسیار ترشرو - پهلوان - بسیار دلیر
عَبْدُالأَحَد	بنده‌ی خدای یکتا و یگانه
عبدالاعلی	بنده‌ی خدای بلند مرتبه
عبدالإله	بنده‌ی خدای معبود
عبدالأوّل	بنده‌ی خدای نخستین، ذاتی که پیش از همه بوده است.
عبدالبَارِی	بنده‌ی خدای آفریننده از عدم
عبدالباسط	بنده‌ی خدای فراخ دست
عبدالبَاطِن	بنده‌ی خدای پنهان
عبدالباعث	بنده‌ی خدای بر انگیزنده
عبدالباقی	بنده‌ی خدای جاوید
عبدالبَر	بنده‌ی خدای نیکوکار

عبدالبَصیر	بنده‌ی خدای بینا
عبدالتَوّاب	بنده‌ی خدای توبه پذیرنده
عبدالجَبّار	بنده‌ی خدای قدرتمند و با جبروت - بنده‌ی خدای قاهر
عبدالجَلیل	بنده‌ی خدای شکوهمند - بنده‌ی خدای بزرگوار
عبدالحفیظ	بنده‌ی خدای نگهدارنده
عبدالحَق	بنده‌ی خدای پایدار - بنده‌ی خدای راست
عبدالحَکَم	بنده‌ی خدای داور
عبدالحَکیم	بنده‌ی خدای دانا
عبدالحلیم	بنده‌ی خدای بردبار
عبدالحَمید	بنده‌ی خدای ستوده
عبدالحَیّ	بنده‌ی خدای همیشه زنده
عبدالخالِق	بنده‌ی خدای آفریننده
عبدالخَبیر	بنده‌ی خدای بسیار آگاه
عبدالرَئوف	بنده‌ی خدای مهربان
عبدالرافع	بنده‌ی خدای برپا دارنده و بلند کننده
عبدالرَبّ	بنده‌ی پروردگار
عبدالرَّحمن	بنده‌ی خدای بخشاینده
عبدالرَحیم	بنده‌ی خدای مهربان
عبدالرَزّاق	بنده‌ی خدای روزی دهنده
عبدالسَّلام	بنده‌ی آفریننده درستی - بنده‌ی خدای مبرا از نقص و فنا
عبدالسَمیع	بنده‌ی خدای شنوا
عبدالشَکور	بنده‌ی خدای سپاس‌گزار

عبدالشَهید	بنده‌ی خدای بسیار آگاه
عبدالصمد	بنده‌ی خدای بی‌نیاز
عبدالظَاهر	بنده‌ی خدای دانا به ظواهر امور
عبدالعَزیز	بنده‌ی خدای غالب - بنده‌ی خدای گرامی
عبدالعَظیم	بنده‌ی خدای بزرگوار - بنده‌ی خدای بزرگ
عبدالعلیم	بنده‌ی خدای دانا
عبدالغَفّار	بنده‌ی خدای بسیار آمرزنده
عبدالغَفور	بنده‌ی خدای آمرزنده
عبدالغَنی	بنده‌ی خدای بی‌نیاز
عبدالفَتّاح	بنده‌ی خدای گره‌گشا - بنده‌ی خدای گشاینده
عبدالقَادِر	بنده‌ی خدای توانا
عبدالقَاهِر	بنده‌ی خدای غالب و قدرتمند - بنده‌ی خدای چیره‌شونده
عبدالقُدّوس	بنده‌ی خدای پاک و بدون نقص
عبدالقَدیر	بنده‌ی خدای بسیار توانا
عبدالقَوی	بنده‌ی خدای توانا
عبدالقَهّار	بنده‌ی خدای چیره
عبدالقَیّوم	بنده‌ی خدای پایدار
عبدالکَبیر	بنده‌ی خدای بزرگ
عبدالکَریم	بنده‌ی خدای گشاده‌دست - بنده‌ی خدای بزرگوار
عبداللَطیف	بنده‌ی خدای باریک‌بین - بنده‌ی خدای نیکویی کننده
عبدالله	بنده‌ی خدا
عبدالمُتَعال	بنده‌ی خدای بلندمرتبه

عبدالمتَعالی	بنده‌ی خدای برتر
عبدالمتَین	بنده‌ی خدای محکم کار
عبدالمُجیب	بنده‌ی خدای اجابت کننده
عبدالمَجید	بنده‌ی خدای ستوده‌شده و دارای مجد و مرتبه‌ی عالی و گرامی
عبدالمَلِک	بنده‌ی خدای دارنده هستی‌ها
عبدالمَنّان	بنده‌ی خدای بسیار نعمت‌دهنده
عبدالمُنْعِم	بنده‌ی خدای روزی‌دهنده
عبدالمُومِن	بنده‌ی خدای امان‌دهنده
عبدالمُهَیْمِن	بنده‌ی خدای مسلط
عبدالنَصر	بنده‌ی خدای پیروز
عبدالواحِد	بنده‌ی خدای یگانه و یکتا
عبدالوارِث	بنده‌ی خدایی که بعد از فنای موجودات باقی است.
عبدالواسِع	بنده‌ی خدایی که دارای لطف و رحمت بی پایان است.
عبدالوالِی	بنده‌ی خدایی که سر رشته امور خلق در دست اوست.
عبدالودود	بنده‌ی خدای بسیار دوست‌دارنده
عبدالوَکیل	بنده‌ی خدای حفظ کننده
عبدالوَهّاب	بنده‌ی خدای بخشاینده
عبدالهادی	بنده‌ی خدای هدایت دهنده
عُبَیْد	نام صحابی - بنده‌ی کوچک
عُبَیدُالله	بنده‌ی خدا - بنده‌ی کوچک خدا
عُبَیدَه	نام صحابی - بنده‌ی کوچک
عُتبَه	نام صحابی - دره - رودخانه - رضایت

عتیق	آزاده از آتش - کریم - قدیم
عُثمان	نام صحابی - بچه اژدها - بچه مار - نام پرنده‌ای
عداس	حرکت کننده - کوبنده- عدس خوار
عدنان	عادت کرده - انس گرفته
عِرباض	نام صحابی - درشت و استوار - توانا - شیر
عِرفان	نیکی - معروف - ثنا - بخشش - شناخت
عُروه	نام صحابی - بهترین مال - شیر - مورد اعتماد
عزام	عزم - اراده‌ی قوی - از اسامی شیر
عُزیر	آماده
عِصام	نام صحابی - دسته - بند مشک - شریف - عهد و پیمان
عَطا	بخشش - هدیه
عَطّار	عطر فروش - کسی که دارو و چیزهای خوشبو می‌فروشد.
عطیه	نیکی- هدیه - بخشش
عظیم	دارای عظمت وقدرت - بزرگ
عَفّان	نام صحابی - پاکدامن - باحیا - نجیب
عُفَیر	نیرومند و ستبر و محکم کوچک - مرد خاکی رنگ کوچک
عَفیف	پاکدامن - پرهیزکار
عُقبَه	نام صحابی - بازمانده - جانشین - پایان
عَقیل	نام صحابی - زیرک و خردمند - گرامی - عاقل - بزرگوار
عُکاشه	نام صحابی - تار عنکبوت
عکرمه	نام صحابی - کبوتر - تاریکی شب
عَلا	بزرگوار - شریف - بلندی قدر

عَلقمه	نوعی گیاه تلخ
علی	نام صحابی- بلند- ارجمند - شریف - بزرگوار - توانا - بلندقدر
عماد	رئیس - شریف - ستون - تکیه‌گاه
عَمّار	نام صحابی- مرد باایمان - ثابت و استوار - باوقار- بردبار
عماره	نام صحابی - تاج - سازنده
عُمَر	نام صحابی - حیات - سازنده - آبادکننده
عِمران	نام صحابی - آبادی - تمدن
عَمرو	نام صحابی - آبادی - حیات
عمید	رئیس - حاکم
عُمَیر	نام صحابی - تصغیر عمر - آبادی
عُمیس	شیر دلیر و سرسخت
عنایت	مهربانی - لطف - نیکی
عَوّام	شناگر زبردست - اسب تندرو
عوف	نام صحابی - شیر- مهمان - کار و کوشش
عون	یاری دهنده - خادم
عَیّاض	نام صحابی - بدل - بسیار بخشنده
عیسی	نام پیامبر - نجات دهنده
غضنفر	شیر عظیم الجثه
غیاث	یاری - مساعدت - فریادرس
غیث	ابر - باران
فُؤاد	قلب - دل - عقل - موفق - پیروز
فائز	پیروز و رستگار

فائِق	برگزیده - برتر - مسلط - دارای برتری
فاروق	جداکننده‌ی حق از باطل
فاضل	کریم - برتر - نیکو - پسندیده
فَرَج	گشایش - خرسندی - رهایی
فرحان	خوشحال - شاد - مسرور
فَرُّخ	مبارک - خجسته - خوشبخت - ارجمند - خوب - فرخنده
فرزاد	با فر و شکوه - با عظمت
فرزام	لایق - شایسته - سزاوار
فرزین	تابناک - درخشنده - فروزنده
فرشاد	برهان - شکوه - شادی
فرشید	شکوه - روشنایی
فرقان	جدا کننده حق از باطل - برهان
فَرهاد	یاری
فرید	بی‌نظیر - نادر - یکتا
فریدون	بی‌همتا
فضاله	احسان - باقی هر چیز
فَضل	نام صحابی - بخشش - احسان - باقی‌مانده - لطف - سخاوت
فُضَیل	با فضل - برتر - بخشنده
فوزان	پیروز
فَهد	یوز پلنگ
فَیّاض	جوانمرد - بخشنده - جوی پر آب
فیروز	نام صحابی - منصور - پیروز

فیصل	جداکننده‌ی حق از باطل - حاکم - شمشیر بران - داوری
فیض	پر و زیاد - بهره - بخشش - توفیق - سعادت
قَابوس	مرد نیکوروی
قاسط	عادل - منصف
قَاسِم	نام پسر پیامبر - قسمت کننده - پخش کننده - توزیع کننده
قاصد	جوینده - اراده کننده
قُباد	محبوب - سرور
قَتاده	نام صحابی - نوعی گیاه خاردار
قُتَیبه	پالان کوچک - روده‌ی کوچک
قُثَم	بسیار بخشنده - جمع کننده‌ی نیکی
قُدامه	نام صحابی - متقدم - اول صف
قَسام	زیبایی - جمال
قَسَامَه	حسن - زیبایی - نیکویی - آرامش
قصام	نابودکننده - جداکننده
قُصَیّ	دور - بسیار دور
قیس	نام صحابی - برازندگی - سخت - با برازندگی راه رفتن
کاظم	کسی که خشمش را فرو می‌خورد - بردبار
کامران	کسی که هر چه بخواهد برایش مهیا شود - موفق - خجسته
کرامت	بزرگداشت- هدیه- داشتن صفا پسندیده
کریم	بخشنده - با عزت
کعب	نام صحابی - بزرگی - بند استخوان
کمال	صاحب اخلاق و اعمال کامل- بی‌عیب - نهایت خردمندی

کُمیل	بسیار کامل
کنعان	خشوع و خضوع - بخشنده و کریم - حلیم و بردبار
لبیب	زیرک - عاقل - خردمند
لُقمان	راه روشن - ساکت کننده‌ی دشمن- مانع
لوط	نام پیامبر - دوست شدن - ملحق شدن کسی به کسی - پنهان
لُهیِعَه	مرد غفلت‌زده - مردی که با همه انس می گیرد.
لَیث	مرد سخنور - شیر بیشه - دلیر - شجاع - زیرک
مؤیِّد	تأیید کننده - توانا
ماجد	بزرگوار - خوش اخلاق - داری مجد و بزرگی
مَاعِز	نام صحابی - مفرد معز - تیزخاطر - استوار - کوشنده در کار
مَالك	نام صحابی - صاحب ملك - دارنده و صاحب اختیار چیزی
مأمون	فرد مورد اعتماد - امین
ماهر	حاذق - چیره‌دست - استاد در کار
مبارك	دارای خیر و برکت - خجسته - فرخنده، دارای آثار خوب
مُبَشِّر	مژده‌دهنده - خوش‌خبر
مبین	آشکار- فصیح - آشکارکننده - روشنگر - روشن
مُتَوکِّل	نام صحابی - تکیه کننده - توکل کننده - با توکل
متین	قوی - پرطاقت - وقار - محکم و استوار
مُجاهد	جهاد کننده در راه خدا -کوشش کننده
مجُتبی	مختار - انتخاب شده - برگزیده
مَجد	جلال - عظمت
مُجیب	جواب‌دهنده - اجابت کننده

مَجید	صاحب عزت - دارای قدر و مرتبه‌ی عالی - گرامی - خوش اخلاق
مُحِب	دوست - مونس - همدم - دوستدار
مُحسن	نیکو - بخشنده - زینت دهنده - نیکوکار - احسان کننده
مُحصِن	پاکدامن - نگهبان - محافظ
محمد	نام پیامبر - ستوده - نیک‌خو - دارای صفات نیکوی بسیار
مَحمود	نام صحابی - نیکو سیرت - ستوده - ستایش‌شده - مورد پسند
مُختار	انتخاب شده - صاحب اختیار - برگزیده
مَخلَد	جاویدان - همیشگی - پاینده
مُراد	هدف - آرزو - مقصود - اراده
مُرتضی	کسی که مردم از او راضی باشند - پسندیده
مرثد	کریم - شیر - جوانمرد
مَرحَب	نام صحابی - بزرگی - فراخ شده - خوش آمد
مِرداس	نام صحابی - سخت - طولانی
مَرزوق	روزی‌مند - روزی داده شده
مُرشد	واعظ - راهنما
مَروان	گیاه خوشبو - سنگ تیز - سنگ چخماق سفید
مُرید	صاحب اراده - مطیع
مساعد	یاور - معاون
مَسرور	خوش‌حال - خوش‌بخت - شاد
مِسطَح	تیرک وسط خیمه - محل خشک کردن خرما
مَسعود	نام صحابی - میمون - مبارک - فرخنده - نیکبخت - خجسته
مُسلم	نام صحابی - مسلمان - تسلیم شده

مَسلمه	تسلیم شدن - اطاعت
مُسَیِّب	نام صحابی - آزاد کننده - بخشنده - عطا دهنده
مشتاق	جوینده - راغب - آرزومند - طالب
مشرّف	شرافتمند - سزاوار - سر افراز - بزرگ
مشعل	چراغ
مُشفِق	رحیم - عطوف - مهربان - دلسوز
مشهور	معروف - نام‌آور
مصباح	چراغ
مُصطفی	انتخاب شده - مختار - برگزیده
مُصعب	نام صحابی - سرکش - کار سخت
مُصلح	اصلاح کننده
مُصیب	اندیشمد - صاحب رأی - درستکار
مُظَفَّر	پیروز - به مراد رسیده - موفق
معاذ	نام صحابی - پناه دهنده - جای پناه - پناهگاه
معاویه	نام صحابی - شیر
مُعتصم	پناهنده - یاور - پناه گیرنده - جای پناه
مُعتمد	مورد اعتماد
مَعروف	مشهور - احسان
مُعین	یاور - کمک کننده
مُغیره	نام صحابی - حمله کننده
مِفتاح	آسان کننده‌ی امور - کلید
مفلح	رستگار - پیروز

مُقبل	روی آورنده - خوشبخت - خوش اقبال
مِقداد	بُرنده - بسیار قطع کننده
مُنجد	یاور- یاری دهنده
مُنذِر	ترساننده - بیم دهنده، هشداردهنده
مَنصور	یاری شده - نصرت شده - پیروز - موفق
مُنعم	بسیار بخشنده - ثروتمند - توانگر - محسن
مُنیب	موکل - درخواست کننده - توبه کننده
مُوسی	نام پیامبر - از آب گرفته شده - نجات یافته - نجات دهنده
مُهاجر	هجرت کننده
مَهدی	هدایت شده - ارشاد شده
مهران	نام صحابی - دارنده مهر - ارشاد شده
میثم	نشستن با شدت بر زمین
نادر	کمیاب - بی‌نظیر
ناصح	پنددهنده - مرشد - خیرخواه - دلسور
ناصر	یاور - یاری کننده
نَافع	نفع رساننده - سودمند - مفید
نایف	بلندی - بلند
نَبیل	زیرک - فاضل - نجیب - نیکو - بزرگ - هوشیار
نَجیب	کریم - فاضل - شریف - پاکدامن - پارسا - جوانمرد - گرامی
ندیم	رفیق - دوست - همدم
نذیر	بیم‌دهنده
نسیم	هوای لطیف - باد خنک

نَصر	نام صحابی - یاری - یاری کننده - کمک کننده
نَصیر	یاری دهنده - یاور
نُعمان	نام صحابی - نعمت - خوشی - گل لاله - گل سرخ
نَعیم	مال - ثروت - خوشی زندگی - بخشش
نُفیل	غنیمت - هدیه
نَوّاس	متحرک
نُوح	نام پیامبر - بوی خوش - گریه کننده - آرام - راحت
نُوفَل	نام صحابی - بخشنده - دریا - عطا - جوان زیبا
نوید	مژده - خبر خوش - وعده‌ی نیک
نیما	نام‌آور
وائل	نام صحابی - رجوع کننده - کوشنده برای نجات - طالب رستگاری
واثق	دارای اطمینان - دارای حسن ظن - اعتماد کننده - استوار
وثوق	اعتماد - اطمینان
وحید	نابغه - یگانه - بی‌نظیر - یکتا
وسام	زیبا - خوب‌رو - علامت - شعار - نشان شایستگی و افتخار
وسیم	نیک منظر - جمیل - زیبا
وقاص	جنگجو - کسی که چوب را شکسته در آتش می‌اندازد.
وَکیع	رهرو - استوار - نیش زننده - مهار
ولید	بنده‌ی - بچه کوچک - نوزاد - فرزند
وَهَب	هدیه - بخشش - عطا
هاتف	ندا دهنده‌ای که صدایش شنیده شود اما خودش دیده نشود.
هادی	راهنما - مرشد - شیر

هَارون	نام پیامبر - دربان - پاسبان - قاصد - کوه‌نشین - جایگاه قدرت
هَاشم	کریم - بخشنده - ماهر - خرد کننده
هانی	نام صحابی - خدمتکار - خوش‌حال - راحت - مسرور
هِشَام	نام صحابی - بخشش - سخاوت - جوانمردی - جوانمرد
هِلال	نام صحابی - ماه نو - زیبا
هَمَّام	نام صحابی - بلند همت - با اراده
هُمام	بزرگ و دلیر و بخشنده - شیر- ارجمند- دارای مقام و فضائل
همت	اراده - جوانمردی - خواست و آرزو - پشتکار
هُود	نام پیامبر - توبه‌گر - بزرگوار - خوش‌خلق - نرم‌خو - دوست
هوشنگ	هوش- آگاهی- عقل - خرد - آن که منازل خوب فراهم سازد.
هوشیار	زیرک - عاقل - باهوش - آگاه - بیدار
هومن	اندیشه- روح- دارنده‌ی روح خوب- نیک اندیش
هیثم	نام صحابی - آسان - پر پشت - عقاب - زمین نرم - خاک سرخ
یاسر	نام صحابی - نرم - آسان
یَحیی	نام پیامبر - زنده‌شده - نعمت خداداد - غمخوار - مهربان دلسوز
یَزید	نام صحابی - رشد - نمو
یَسار	نام صحابی - فراخی - آسانی - فراخی در نعمت - ثروت
یسَع	نام پیامبر- قاضی دادگر
یَعقوب	نام پیامبر- جوی آب - کبک نر
یَمان	نام صحابی - اهل یمن - راست
یُوسف	نام پیامبر - افزاینده - خدا هر چیز از جانب او زیاد می‌کند.
یوشع	نام پیامبر - نجات دهنده
یُونس	نام پیامبر - برگزیده‌ی خدا - خدا می‌دهد - کبوتر

ب: نام‌های دختران



آرزو	امید - انتظار - میل
آزاده	آزاد- اصیل- نجیب
آسیه	اندوهگین - مهربان - گیاه سبز - ستون
آمنه	نام مادر پیامبر - مطمئن - مورد اعتماد - سالم - در امان
آیدا	یاری نمودن
اِبتسام	خنده‌رو - خوش‌رو - تبسم - زیبا
اِبتهاج	شادمانی - خوش و خرم - تبسم - شاد شدن
احلام	جمع حلم- بردباری- خردمندی
اَرمغان	ره‌آورد - سوغات
اَروَی	روایت‌کننده‌تر - سیراب‌تر- زن زیبا چهره - زن شریف و توانا
اِسراء	حرکت در شب
اَسماء	نام صحابی - نیکو - زیبا - دارای شأن و مقام بزرگ و والا
اَشرف	شریف‌تر - والاتر - بزرگوارتر
اَعظم	بزرگ - بزرگوار
اکرم	گرامی‌تر - بخشنده‌تر - بزرگوارتر
اِلهام	آنچه خدا به دل افکند - در دل انداخته شده - توفیق
ام کلثوم	شیر ماده- نام یکی از دختران پیامبر
اُمَامه	نام صحابی - نام دخترِ زینب دختر پیامبر اسلام
اِمامه	رهبر- پیشوا - رئیس
اَمیره	دختر حاکم - رئیس - سرور
اُمَیمه	نام صحابی - والده
اَمینه	نام صحابی - معتمد - راستگو - درستکار - صادق

اَنیسه	همدم - همنشین - انس گیرنده
اُنَیسه	نام صحابی- انس گرفته - مأنوس شده - مونس - مرغی تیز بین
بتول	پاک - عابده - دوشیزه - پاکدامن - بریده از دنیا به خاطر خدا
بدریه	زیبا، مانند ماه - زیبا رو - ماه شب چهارده
بَرِیرَه	نام صحابی - راه و طریق - یک میوه از پیلو
بُسره	نام صحابی - نو - تازه - آفتاب وقت برآمدن
بشری(بشرا)	مژده دهنده - خبر خوش - مژده - بشارت
بصیرا	منتسب به دانایی- بینا و دانا
بصیره	زن زیرک - ماهر در امور - دانا - تیز خاطر - عاقل
بلقیس	زن دانا، ملکه‌ی سبأ که در قرآن آمده است - باکره
بُنانه	سرانگشت - باغ - علفزار
بهار	زیبایی - بوی خوش - گیاه خوش بو - شادابی
بهاره	منسوب به بهار - به عمل آمده در بهار
بهجت	شاد و خنده رو - خوش‌حالی - نشاط
بهنوش	گوارا
بیتا	بی‌مانند- یکتا
بَیضَاء	نام صحابی- سفید - پاک - زن سپید پوست - نعمت - قدرت
پرستو	نوعی پرنده‌ی سفید و سیاه
پروین	اشک - نام دسته‌ای از ستارگان
پگاه	صبح زود - سحر
تبسّم	لبخند - درخشیدن
ثُریّا	آسمان - نام ستاره‌ای - کثرت عدد

ثمینه	گران قیمت - گرانبها - قیمتی
ثنا	ستایش - دعا - درود - حمد و شکر
ثنّیه	مدح - ستایش - دامنه‌ی کوه - محل سربالایی کوه
ثُوَیبه	نام صحابی - تصغیر ثوب به معنای لباس - گروه دلاوران
جَاریه	نام صحابی- دختر جوان و کم سن- کنیزک - خدمتکار
جَمیله	زن زیبا روی و نیکو خوی - نیکی - خوب - نیکو
جُوَیرِیه	نام ام المؤمنین- تصغیر جاریه - کنیز- دوشیزه - سفت و سخت
حارثه	کشاورز- زراعت کننده
حَبیبه	نام صحابی - مطلوب - مرغوب - محبوبه - دوست
حدیثه	جدید - نو
حَسّانه	بسیار نیکو و زیبا - زینت دهنده
حَسناء	زن زیبایی که زیبایی آن آشکار است - بسیار نیکو
حُسنی(حُسنا)	مؤنث حسن - نیک - زیبا - خوب - پسندیده
حصناء	پارسا - عفیف
حَفصه	نام ام المؤمنین - اسد - شیر
حَکیمه	دانا و زیرک - استوار
حُکیمه	دانا - زیرک کوچک
حَلیمه	نام صحابی - دارای حلم و بردباری - پوشاننده - عاقل
حَمنه	نام صحابی - نوعی انگور - دانه‌های کوچک در میان دانه‌های بزرگ
حَمیده	ستوده شده - بسیار حمد کننده - ستایش شده - پسندیده
حُمیراء	نام صحابی - سفید - سرخ و سفید
حنان	لطف - ترحم - نرم دل - بسیار مهربان - بخشاینده

حَنیفه	پاک - ثابت قدم در دین - درست و پاک
حَواء	نام صحابی - صدا - آواز
حَوّاء	همسر آدم - باغ پردرخت - زندگی - متمایل به سیاه
خاطره	حافظه- ذهن
خَالده	نام صحابی - جاویدان - کوهی سخت
خجسته	مبارک - فرخنده - خوشبخت
خَدیجه	نام ام المؤمنین - متولد شده قبل از کامل شدن نه ماه
خَنساء	نام صحابی - دارای ساق پای کوچک - ماده آهو
خَوله	نام صحابی - آهوی ماده
دُرسا	شبیه مروارید
دلارام	موجب آرامش خاطر - محبوب
دیبا	نوعی پارچه‌ی ابریشمی
ذکیّه	باهوش - تیز خاطر
رؤیا	خواب - آنچه در خواب دیده شود - دیدن با چشم یا عقل
رائده	پیام‌آور - راهنما - جوینده
رابعه	چهارمی - مطمئن - زمین حاصلخیز - نیکو حال
راحله	کوچ کننده
راحیل	سفر کننده
راشده	عاقل - راهنما - دین‌دار - متدین
راضیه	قانع - راضی - پسندیده - خشنود
رأفت	مهربانی - شفقت
رافعه	بلند کننده - حمل کننده

راویه	ناقل حدیث - روایت کننده
رباب	ابر سفید
رُبابه	ابرهای سفید
رَبیعه	باغ - سنگ زور آزمایی
رجاء	نام صحابی - امیدواری - امید - آرزو
رحیمه	دل نرم - بسیار مهربان
رعنا	زیبا - خویشتن آرا - بلند
رفیعه	مرتفع - بلند - ارزشمند - با اهمیت
رُقیّه	نام دختر پیامبر - مروارید درشت - مروارید آب دار
رَمله	نام ام المؤمنین - ریگ - توده‌ی ریگ
رُمیثه	نام صحابی - تکه چوب - افزون - باقی مانده شیران
رُمیحا	نیزه - عصا
رُمیصا	نام صحابی - نام ستاره‌ای - ایجاد کننده‌ی صلح
رها	آزاد - نجات یافته
ریحانه	گیاه خوشبو-گیای خوشبویی که در زمین نرم روید.
زُبیبه	دارای موی زیاد - نقطه‌ی سیاه - کشمش
زبیده	نخبه - خلاصه‌ی هر چیز و بهترین آن - عطیه - بخشش - خامه
زعیمه	کفیل - رئیس - رهبر
زکیه	پاک - پاکیزه - زکی
زلیخا	پیش قدم - جای لغزیدن پا به لحاظ داشتن زیبایی زیاد
زمزم	آب زیاد - جمع کردن اشیاء پراکنده - آهسته آهسته
زهراء	سفید - درخشان - نورانی

زُهره	نام سیاره‌ای درخشان
زیبا	شایسته - لایق - زیبنده - جمیل
زَینب	نام ام المؤمنین - دلیر - درخت زیبا و خوشبو - پاکیزگی و آراستگی
زینت	زیور - آرایش
ژاله	باران - شبنم - زیبارو
ساجده	سجده کننده
سارا	همسر پیامبر ابراهیم - خالص - پاک - ناب - بی‌ریا
سَاره	همسر پیامبر ابراهیم - شاد و شاد کننده - امیر - منتخب
ساعده	یاور - از اسامی شیر - مجرای آب که به دریا می‌ریزد.
سالمه	سالم - صحیح
سامره	نام صحابی - همدم - سخنگو در شب
سامیه	بلند مقام - عزیز
ساناز	کمیاب - نام گلی
سپیده	روشنی کم‌رنگ آسمان در افق مشرق قبل از طلوع آفتاب
سحر	اول صبح - سپیده دم - کناره هر چیز
سُعاد	خوشبخت
سعدیه	برکت - سعادتمند - خوشبخت
سعیده	نیک بخت - بهرمند - خوشبخت
سَکینه	آرامش - آهستگی - آسایش - شاد
سلمه	نام صحابی - پاک از عیوب
سَلْمَی (سلما)	نام صحابی - سالم - صحیح
سلیمه	سالم از عیوب - سالم و بی‌عیب - آرام و مطیع

سما	آسمان
سمانه	آسمان - نام پرنده‌ای
سمیرا	زن گندم گون
سمیره	سخنگو در شب - همدم - زن گندم گون
سُمیّه	نام صحابی - بلندی - برتری
سَناء- سنا	روشنی کم‌تر از نور و ضیاء - بلندی - شرافت
سَنیّه	بلند مقام - درخشان - عالی - خوب
سَوده	نام ام المؤمنین- ثروت زیاد- نخلستان- بزرگ- سیاه‌رنگ- لمس‌شده
سُویده	زن ظریف و نازک اندام
سُها	نام ستاره‌ای
سَهله	نام صحابی - نرم و آسان - خوش اخلاق
سُهیلا	نرم - ملایم - آسان
سیما	علامت و نشانه - چهره و قیافه - صورت
سیمین	درخشان - سفید - زیبا
شادی	سرور- خوش‌حالی- شادمانی
شبنم	ژاله
شریفه	صاحب شرف - ارجمند - ارزشمند - بلند قدر - خوب
شِفاء	نام صحابی - علاج - تندرستی
شفیعه	شفاعت کننده - واسطه
شفیقه	مهربان - رحیم
شقایق	گل سرخ‌رنگ
شکوفه	گل درختان در فصل بهار

شکیلا	زیبا
شَمسیه	خورشید
شُمَیسه	آفتاب کوچک
شهلا	دارای چشم سیاه رنگ - زیبا
شیرین	دلنشین - زیبا - گرامی - خیلی خوب
شَیماء	نام خواهر شیری پیامبر - خوش خلق - شهامت و عزت نفس
شیوا	فصیح - خوب
صَالحه	نیکوکار- پاک - پرهیزکار - شایسته
صبا	نسیم خنکی که از شرق می‌وزد - شوق و جوانی
صبورا	بردبار - صبور
صبوره	صبور - شکیبا
صبیحه	اول صبح - زیبا و شاد - خندان و خوشحال
صدیقه	بسیار راستگو
صفا	پاکی - صمیمیت - یکرنگی
صَفیّه	نام ام المؤمنین- یکرنگ در دوستی- عزیز- گزیده - پاک و روشن
طاهره	پاک از عیب و نقص و نجاسات - پاک و پاکیزه - بی‌آلایش
طوبی(طوبا)	خیر - شادی - سعادت - پاکیزه - نیکو - درختی در بهشت
طیبه	پاک - بخشنده - خوش اخلاق - پاکیزه
عائده	برگشت کننده - زیارت کننده
عایشه	نام ام‌المؤمنین - زنده - گوارا - دارای زندگی خوب - زن نیکوحال
عابده	عبادت کننده
عاتکه	نام صحابی - بزرگمنش - کریم - پاک از هر بدی - امیر

عارفه	دانا - آگاه
عاطفه	دلسوز - رحیم - محبت - مهربانی - مهر
عاقله	خردمند - عاقل
عالیه	بلند مرتبه - عزت - بسیار خوب - دارای ارزش و اهمیت - والا
عَذرا	دوشیزه - باکره - آشکار
عسل	شیرین - دوست‌داشتنی - عسل
عَطیّه	نام صحابی - بخشیده شده - جایزه
عفراء	ریگ سرخ - شب سپید - زمین دست نخورده - سفید
عفیفه	پارسا - پرهیزگار - پاکدامن
غزاله	آهو - آفتاب اول صبح
فائزه	پیروز - موفق
فائقه	پیروز- برتر- زنی که از نظر جمال برهمگان برتری داشته باشد.
فَاخته	نام صحابی - مرغی است معروف یا قمری
فاضله	برتر - دارای فضل و کمال - پاک - نیکو
فَاطمه	نام دختر پیامبر- بازداشته شده از شیرخوارگی- نگه‌دارنده‌ی خود از گناه
فتحیه	پیروز - موفق - غالب
فرحانه	خوشحال - شاد - مسرور
فرخنده	مبارک - خجسته - کامروا
فردوس	باغ و بستان سرسبز - بهشت
فرزانه	خردمند - دانا
فروزان	روشن - درخشنده - تابناک - شعله‌ور
فروغ	پرتو - درخشندگی - امید - شوق

فَروه	تاج - غنا و ثروت
فریبا	بسیار زیبا - دلپسند - خوشایند
فریده	بی نظیر - نفیس - گرانقیمت
فُریعه	نام صحابی - شاخه - کمان - بلندمرتبه - مو بلند
فصیحه	گویا - بلیغ - فصیح در بیان
فضیله	برتر - دارای زیبایی و اخلاق نیک
فوزیه	پیروز - موفق - رستگار
فهیمه	دانا - عاقل - فهمیده
کبری (کبرا)	بزرگ - بزرگ‌تر
کریمه	نام صحابی - بخشنده - نیک‌خو - ارزشمند - بزرگوار - نیکو
کُلثُم	پرگوشت رخسار
کُلثوم	اُم‌کلثوم نام دختر پیامبر - پرگوشت رخسار و نیک‌روی - بخشنده
کوثر	خیر زیاد - نهری در بهشت - بزرگ زنان
کوکب	ستاره - رئیس - سرکرده - نیک رو
کیمیا	هر چیز نایاب و دست نیافتنی - اکسیر
لادن	گلی زینتی به رنگ زرد، قرمز یا نارنجی
لاله	گلی به شکل جام و سرخ‌رنگ - مجازاً شخص فداکار - زیبا و گلگون
لُبابه	نام صحابی - خردمند - برگزیده - آرزو - خالص و گزیده چیزی
لطیفه	رحیم - شفیق - ظریف و زیبا
لیلی	شبانگاه - شبانه
لَیلَی (لیلا)	شب تاریک - درازترین و تاریک‌ترین شب سال
ماجده	فاضل - شریف - سخاوتمند - دارای حسن خلق - بزرگوار

مَاریه	نام ام المؤمنین - زن سفید و درخشان - درخشنده
مازنه	زیبارو - ابر باران آور
مبینا	روشنگر - روشن - آشکار کننده
مبینه	روشنگر - روشن - آشکار کننده
محبوبه	دوست داشتنی - مطلوب - مورد محبت
محدّثه	روایت کننده
محسنه	نیکوکار - زینت‌دهنده - آراسته - زیبا
محفوظه	حفظ شده
محموده	ستایش شده - نیک - خوش
مدیحه	بسیار ستوده شده
مرجان	گوهر سرخ رنگ
مَرجانه	مروارید - لؤلؤ
مرضیه	راضی شده - اطاعت شده - پسندیده
مروارید	دُر - لؤلؤ - سنگی قیمتی
مَریم	نام مادر پیامبر عیسی - بلندی - گرمای دریا - پارسا - گلی خوشبو
مژده	بشارت - خبر خوش و شادی بخش
مستوره	پوشیده - عفیف - پاکدامن - پارسا - پاک - پرهیزگار
مطهره	پاک - مقدس
معاذه	حفظ شده - پناه جو
ملیحه	زیبا - خوشایند - با نمک - دوست داشتنی
منصوره	یاری داده شده - پیروز و موفق
مُنوَّر	درخشان - روشن - نورانی

مُنی (منا)	آرزو - هدف - مقاصد
مُنیره	روشن - نورانی - درخشان - آشکار
مهدیه	هدایت شده
مهسا	مثل ماه - زیبارو
مهناز	زیبای نازنین
مَیمُونه	نام صحابی - مبارک - موفق - پیروز - آسان
مینا	جواهر - آینه - نام پرنده‌ای - گلی زینتی
مینو	فردوس - بهشت - روان
ناجحه	پیروز - بلند مرتبه
ناجده	بلند مرتبه - پیروز - آشکار - یاری دهنده - روشن کننده
ناجیه	پیروز - موفق - سالم - رستگار - نجات دهنده
نادیه	بخشنده - شبنم - ندا دهنده
نازنین	لطیف - ظریف - بسیار دوست داشتنی - زیبا - با ارزش - گرامی
ناصحه	مرشد - راهنما - دلسوز
ناهده	شیر بیشه - بلند - مرتفع
ناهید	نام ستاره‌ای
نبیله	نیکو صورت - شریف - نجیب - زیرک
نجمه	ستاره - کوکب
نجمیه	درخشان مثل ستاره - منسوب به نجم
نجیبه	زیرک - بخشنده - شریف و گرامی - پارسا - ستوده شده
ندِي (ندا)	باران - شبنم - جود و کرم - صدا
ندیه	کریم و سخاوتمند - تازه

نرگس	نام گلی
نسترن	نام گلی
نسرین	نام گلی
نَسیبه	دارای حسب و نسب - شریف
نُسیبه	نام صحابی - دارای حسب و نسب - شریف
نُصرت	یاری - خوبی - پیروزی - موفقیت - یاری کردن
نَصرَه	یاری - کمک - تأیید - باران تام
نضره	شمش طلا - نعمت - ثروت - زیبایی
نعمه	فراخی - آسودگی در زندگی - آسودگی
نعیمه	نعمت - رفاه - مقام - خوشی
نفیسه	لطیف - گرانمایه - نادر - ارجمند - قیمتی
نورا	درخشان - نورانی - زیبا
نوره	نور - سفیدی - روشنایی
نوشین	شیرین - خوشایند - دلنشین - گوارا
نیکی	خوبی - درستی
نیلوفر	گلی سفید
وائله	پناه گیرنده
واثله	جمع نمودن ثروت - رشد مال
وحیده	بی‌نظیر - نادر - یکتا
وسام	علامت - نشان افتخار - نشان شایستگی
وفا	پایدار در قول و قرار - دوستی - رفاقت
وفاق	مناسب - همراهی - اتحاد

هاجر	نام همسر پیامبر ابراهیم - درختی خوشبو و زیبا- فاضل بر دیگران- لایق- مهاجر
هادیه	راهنما - مرشد - هدایت کننده
هَاله	نام صحابی - آرام - خرمن ماه - زیبا
هانیه	هدیه - خوش‌حال - آسان - شادمان - خوشبخت
هُدی (هدا)	راهنما - استقامت - صلاح - هدایت - راه راست
هدیه	موهبت و عطای الهی- ارمغان
هُما	فرخنده - نام پرنده‌ای
هِند	نام صحابی - گله‌ی شتران
هنیه	شاد - خوشبخت
یاسمین	نوعی گل - گلی خوشبو
یُسرَی (یسرا)	بهشت - آسانی - فراخی - چپ
یگانه	یکتا- بینظیر- همدل- صمیمی
یُمنی (یمنا)	مبارک - راست

فهرست منابع و مآخذ

۱. القرآن الکریم
۲. أحكام الجنائز و بدعها، محمد ناصر الدين الألباني
۳. إرواء الغليل، محمد ناصر الدين الألباني
۴. أسرار و معاني أسماء الأنبياء في القرآن و صحيح السنة، احمد محمد المغيني
۵. اسماء و صفات، عمر سليمان الأشقر
۶. أسماؤنا بين النصوص الشرعية و محاولات التغريب، احمد سالم
۷. الإصابة فى تمييز الصحابة، ابن حجر العسقلاني
۸. الأعلام بآخر أحكام الألباني، محمد كمال السيوطي
۹. الأعلام، خيرالدين الزركلي
۱۰. البداية و النهاية فى التاريخ، حافظ ابن كثير
۱۱. تحفة المودود باحكام المولود، ابن قيم الجوزية - تحقيق احمد سليمان
۱۲. تحفة المودود باحكام المولود، ابن قيم الجوزية - تحقيق محمد صبحي حسن حلاق
۱۳. تربيت فرزندان از ديدگاه پيامبر، محمد نور سويد- ترجمه محمد صالح سعيدي
۱۴. تسمية المولود، بكر بن أبوزيد
۱۵. تفسير القرآن العظيم، حافظ ابن كثير - تحقيق دار الفتح
۱۶. تفسير نور، مصطفى خرم دل
۱۷. جامع الترمذی، أبوعيسى محمد بن عيسي الترمذي
۱۸. الجرح و التعديل، تأليف رازى
۱۹. چگونه فرزندان خود را تربيت كنيم؟ عبدالله ناصح علوان- ترجمه عبدالله احمدى

۲۰. الرسل و الرسالات، عمر سلیمان الأشقر
۲۱. زاد المعاد فی هدی خیر العباد، ابن قیم الجوزیة
۲۲. سلسلة الأحادیث الصحیحة، محمد ناصر الدین الألباني
۲۳. سلسلة الأحادیث الضعیفة و الموضوعة، محمد ناصر الدین الألباني
۲۴. سنن ابن ماجة، الحافظ أبو عبدالله محمد بن یزید القزویني
۲۵. سنن أبی داود، الحافظ أبي داود سلیمان بن الأشعث السجستانی
۲۶. سنن النسائی (المجتبی)، أبي عبدالرحمن أحمد بن شعیب النسائي
۲۷. سیر الأعلام النبلاء ، إمام محمد بن أحمد الذهبي
۲۸. شرح صحیح مسلم، امام نووي
۲۹. صحیح الأذکار امام نووي، سلیم بن عید الهلالي
۳۰. صحیح البخاری، إمام أبي عبدالله محمد بن إسماعیل البخاري
۳۱. صحیح الترغیب و الترهیب، محمد ناصر الدین الألباني
۳۲. صحیح الجامع الصغیر، محمد ناصر الدین الألباني
۳۳. صحیح مسلم، إمام مسلم بن حجاج نیشابوري
۳۴. عجالة الراغب المتمني في تخریج کتاب عمل الیوم و اللیلة، إبن‌السني، أبي أسامة سلیم هلالي
۳۵. فتح‌الباری بشرح صحیح‌البخاری، ابن‌حجر - تحقیق محب‌الدین الخطیب و محمد فؤاد عبدالباقی
۳۶. فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین
۳۷. فرهنگ لاروس، ترجمه سید حمید طبیبیان
۳۸. فرهنگ نام و نام‌گزینی، اسدالله پارسامهر
۳۹. کتاب الکلمات النافعة في الأخطاء الشائعة، وحید عبدالسلام بالي
۴۰. لغت‌نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا
۴۱. المجموع، امام نووي
۴۲. مصنف عبدالرزاق، عبدالرزاق الصنعاني

۴۳. ملائکه الرحمن، مؤلف ...

۴۴. المنجد، محمد بندرریگی

۴۵. النهایة في غریب الحدیث و الأثر، ابن أثیر

۴۶. لوح فشرده‌ی حدیث الشریف

۴۷. لوح فشرده‌ی مکتبة الشاملة

۴۸. سایت ثبت احوال کشور www.Sabteahval.ir